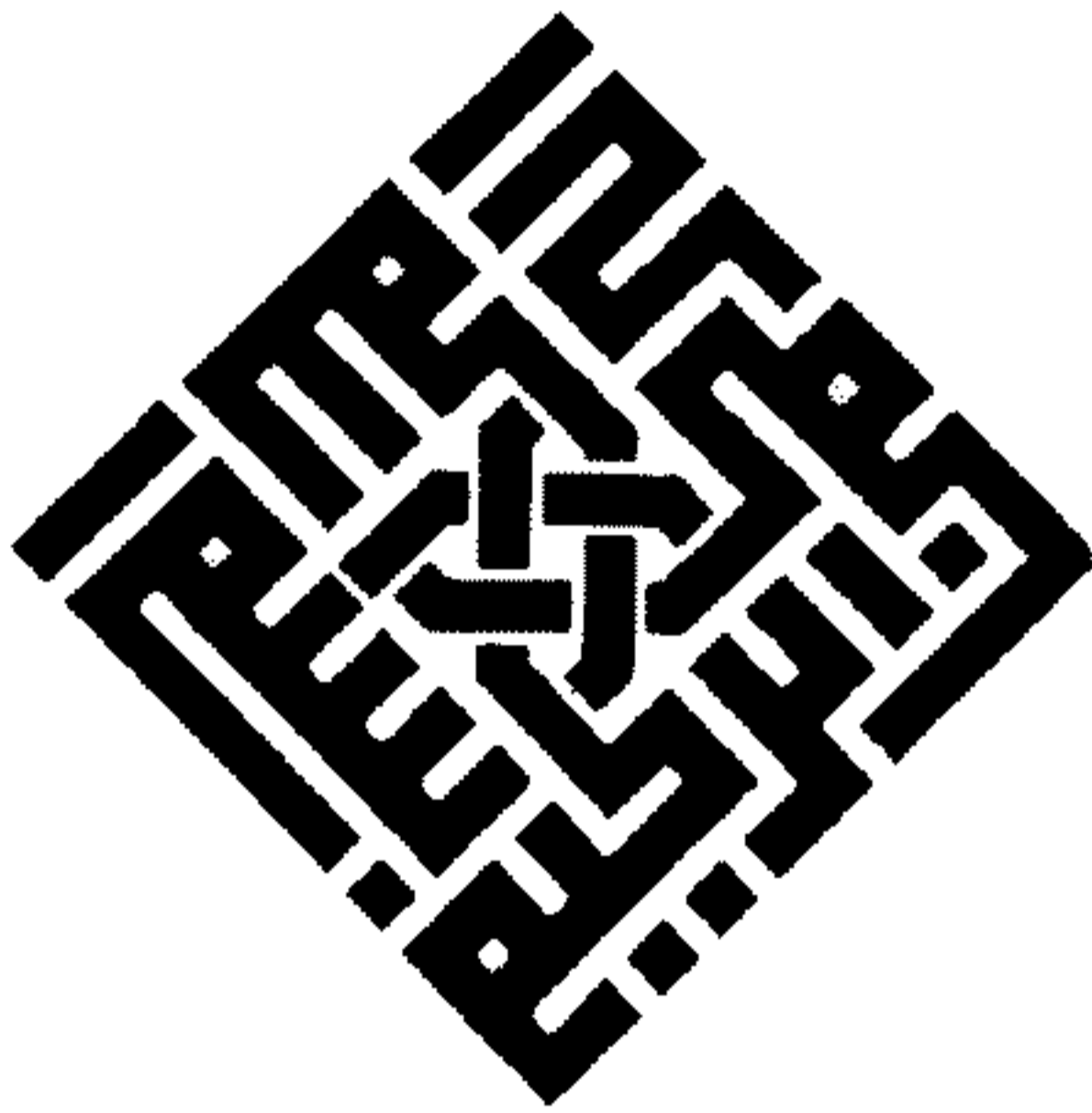


بہارِ پزیر و کرم

حکایتِ لاکھنؤ

... و من نامہ مستطرا





عنوان و نام پدیدآور: و من یک منتظرم! / نویسنده گروه پژوهش و نگارش سایت بهایی پژوهی.
مشخصات نشر: تهران: گوی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۱۹-۹ / ریال: ۱۱۵۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: مهدویت — انتظار
شناسه افزوده: سایت بهایی پژوهی، گروه پژوهشی و نگارشی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ / BP۲۲۴/۴/۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی

... و من یک منتظرم!

نویسنده: گروه پژوهش و نگارش

سایت بهایی پژوهی

ناشر: انتشارات گوی

لیتوگرافی: باختر

نظارت چاپ: مهفام گرافیک

بچاپ دوم: ۱۳۹۳

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۱۹-۹

نشر گوی: تهران، میدان توحید، کوچه توحید، پلاک ۲۰ تلفن: ۶۶۴۲۴۱۱۳
مراکز پخش: نیک معارف: ۶۶۹۵۰۰۱۰ / فروشگاه دیدار: ۲۲۶۳۱۹۰۴

منظم
وین یار... .

بخش اول

- | | |
|----|---|
| ۶ | دعا و درخواست |
| ۷ | آرزوی انسان‌ها |
| ۹ | آرزوی خداشناسان |
| ۱۱ | آرزوی مسلمانان |
| ۱۴ | آرزوی شیعیان |
| ۱۸ | آرزوی منتظران |
| ۲۱ | امید و آرزو |
| ۲۹ | آرزوی همه‌ی آرزومندان |
| ۳۲ | بانیان حماسه‌ی امید و انتظار |
| ۳۲ | ● خداوند |
| ۳۵ | ● رسول خدا ﷺ |
| ۳۹ | ● حضرت علی <small>علیه السلام</small> |
| ۴۱ | ● امامان دیگر <small>علیهم السلام</small> |
| ۴۷ | ● حافظان حماسه‌ی امید و انتظار |
| ۵۴ | ● دعا و درخواستی دوباره |

بخش دوم

۵۶	
۵۶	دشمنان حماسه‌ی امید و انتظار
۵۹	دروغ‌گویی، آفت جوامع بشری
۶۷	شیطان، دشمن سرسخت توحید و یکتاپرستی
۷۲	بایبان و بهائیان، مخالفان سرسخت اسلام
۷۷	دشمنی ابلیس با صلاح و سامان جهان
۸۲	یا صاحب الزمان!



بخش اول

دعا و درخواست

خدایا، دروازه‌های آسمان بسته است؛ رحمت فراگیری نازل نمی‌شود؛
دروازه‌های رحمت را به روی بندگان بی‌نوا، باز نمی‌کنی؟
پروردگارا، راه‌های رهایی هم در زمین تنگ و باریک شده است؛
راه رهایی و رستگاری به روی انسان‌های درمانده، نمی‌گشایی؟
الهی، دشوارهای زندگی، آدمیان را بی‌چاره و زندگی‌ها را تلخ کرده است،
دشواری‌ها را به آسایش و آرامش، تبدیل نمی‌فرمایی؟
ای قادر متعال، مردمان در گورستان گناه و تباهی، خفته و مرده‌اند؛
آنان را با نور ایمان، زنده و پایدار نمی‌سازی؟
بارالها، سختی‌ها و زیان‌ها، گریبان آدمیان را گرفته‌اند؛
سختی‌ها و زیان‌ها را به لطف و کرم خویش، نمی‌زدایی؟^۱

۱. برگرفته از بخش نخست دعای بیمات. (مصباح المتعجد: ۴۱۶؛ بحار الانوار: ۸۷، ۹۶ و نیز مصباح کفعمی: ۴۲۳)



آرزوی انسان‌ها

من، یک انسان‌ام. همه‌ی انسان‌ها در چیزهایی مشترک‌اند:
همه‌ی انسان‌ها از دروغ و دزدی و ددمنشی و خیانت و خباثت و ستم و سیاهی و
بی‌دادگری و بی‌مروتی و ... بی‌زارند.
همه‌ی انسان‌ها از امانت‌داری و درست‌کاری و راست‌گویی و احسان و دادگری و
انصاف و آزادگی و ... خوششان می‌آید.
همه‌ی انسان‌ها از وجود و گسترش ناامنی و بیماری و فقر و فساد و جنگ و
خون‌ریزی و تجاوز و ... نگران‌اند.
همه‌ی انسان‌ها در اندیشه و آرزوی تحقق امنیت و سلامتی و صلح و بی‌نیازی و
محبت و صلاح و سامان جهان و ... شب و روز ندارند.
همه‌ی انسان‌ها می‌دانند هم اینک تمامی کوه‌ی زمین، به دست برخی آدمی‌نمایان،
در تاریکی جهل و باتلاق فساد و گرداب بلا، فرورفته است.
همه‌ی انسان‌ها از وضعیّت اسف‌بار جهان در فراگیری دروغ و دزدی و خیانت و ستم





و ناامنی و بیماری و فقر و اختلاف طبقاتی و جنگ و فساد و ... ناراحت و غمناک اند. همه ی انسان ها دوست دارند تمامی این بدی ها ریشه کن شوند؛ عدل و داد فراگیر گردد؛ اختلاف طبقاتی از میان برود؛ آبادانی و امنیّت، فراگیر شود و ... از آن سو، گروهی از همین به ظاهر انسان ها، از روحیہ ی دادخواہی و عدالت گستری و صلح جویی و ... ہم نوعان خویش سوء استفادہ می کنند و بسیاری از انسان های بی چارہ و درماندہ را می فریبند.

خدایا، آروزی همه ی انسان های درماندہ و دردمند را بر آورده بفرما. خدایا انسان هایی را کہ از همه ی زشتی ها و تباهی ها بدشان می آید، دل شاد کن. خدایا امید انسان هایی را کہ دیدہ بہ روزی دوختہ اند کہ خوبی و خوشی عالم را فراگیرد، ناامید مفرما.

خدایا کسانی را کہ از فطرت پاک انسان ها بہ دروغ و دغل، سوء استفادہ می کنند، رسوا کن.

خدایا کسی را کہ پشت ستم گران سرفراز را می شکند و آنان را خوار و خفیف می کند، ہر چہ زوتر برسان.





آرزوی خداشناسان

من، یک خداشناس ام. همه ی خداشناس ها در اموری مشترک اند: یک خداشناس از فراگیری کفر و شرک و بی دینی، ناراحت است. یک خداشناس مایه و پایه ی بسیاری از بدی ها و نابسامانی ها را شرک و بی دینی و بی خدایی می داند.

یک خداشناس از این که بسیاری از مردم کاری به خدا ندارند، ناراحت است. یک خداشناس بزرگ ترین گرفتاری آدمی زادگان را همین دوری از خدا می داند. یک خداشناس نقش اعتقاد داشتن به خدا را عامل اصلی برای سعادت بشر می شناسد.

یک خداشناس نسبت به آینده ی جهان با خوش بینی و امید می نگرد و آینده ی جهان را روشن می بیند.

یک خداشناس منظری زیبا برای جهان و آینده ی آن دارد. یک خداشناس جهان را بی صاحب نمی داند.



یک خداشناس پایانی خوش و خجسته و فرجامی فرخنده برای جهان انتظار دارد. یک خداشناس با تمام وجود، باور دارد که سرانجام، ریشه‌ی شرک و بی‌دینی و بی‌خدایی کنده می‌شود.

یک خداشناس می‌داند که روزگاری فراخواهد رسید که ندای توحید و یکتاپرستی در سرتاسر گیتی طنین می‌افکند.

ای قادر متعال، آرزوی خداشناسان را برآورده بفرما.

پروردگارا، بافراگیری توحید و یکتاپرستی، نور امید در جان یکتاپرستان، بتابان. بارالها، شرک و بت‌پرستی را از سرتاسر گیتی نابود بفرما.

خدایا چنان کن که ندای لا إله إلا الله، در سرتاسر گیتی فراگیر گردد.

خدایا کسی را که پوزه‌ی کافران سیه‌دل را به خاک مذلت می‌مالد، آشکار بفرما.



آرزوی مسلمانان

من، یک مسلمان‌ام. مسلمانان به قرآن معتقدند. آنان در قرآن در باره‌ی آینده‌ی روشن جهان، سخنان شادی‌بخش و بشارت‌های امیدآفرینی را خوانده‌اند. مسلمانان معتقدند: زمین از آن خداست، آن را به هر کس که خود بخواهد به ارث می‌رساند و البته فرجام فرخنده از آن پارسایان است.^۲ مسلمانان می‌دانند: خدا به کسانی که ایمان آورده، عمل شایسته انجام داده‌اند، و عد داده است تا همانند برخی از امت‌های پیشین، آنان را در زمین خلافت بخشد. مسلمانان یقین دارند: خداوند، بی‌تردید، دینی را که از آن راضی است، برای مؤمنان صالح، مکنّت و قدرت می‌بخشد.

یک مسلمان باور دارد که ناامنی و پریشان‌خاطری موخّدان و مسلمانان، پایان‌خوش خواهد داشت و یکتاپرستی در سرتاسر جهان، جای‌گزین شرک و بی‌دینی می‌شود.^۳

۲. إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. اعراف (۷): ۱۲۸.
۳. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. نور (۲۴): ۵۵.



مسلمانان چشم امید به این بشارت قرآن دوخته‌اند:

«او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر تمامی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.»^۴

همه‌ی مسلمانان می‌دانند که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من که هم‌نام و هم‌کنیه‌ی من است، ظهور کند و زمین را که از ستم و بی‌داد، پرشده است، از عدل و داد، پرکند.»^۵

یک مسلمان از قول پیامبرش شنیده است که مهدی این امت از عترت رسول خدا ﷺ و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد.^۶

ای خدای مهربان، ای خدایی که هرگز خلاف وعده‌ات عمل نمی‌کنی، وعده‌های روشنی را که به مسلمانان داده‌ای، هر چه زودتر به انجام برسان.

۴. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. توبه (۹): ۳۳.

۵. بحارالانوار ۳۸: ۳۰۴ و ۵۱: ۱۰۲.

۶. بحارالانوار ۳۶: ۳۶۸ و ۵۱: ۷۵ و ۵۱: ۸۶ و ۵۱: ۱۰۲.

بسا فراگیر کردن تعالیم قرآن و احیای آموزه‌های آن، دل‌های ناامید مسلمانان را شاد فرما.

با زنده کردن احکام مرده‌ی اسلام، روح تازه‌ای به کالبد بی‌جان مسلمانان ببخش.
با جاری ساختن حدود حیات بخش قرآن، جامعه‌ی بشری را سعادت مند کن.
خدایا می‌بینی که مسلمانان بسی خوار و خفیف و سرافکنده‌اند،
می‌بینی که زمام امور اغلب جوامع مسلمان به دست مشرکان و کافران است؛
ای قادر متعال، آن آخرین ذخیره‌ی خود را که مسلمانان را به عزّت و سربلندی
می‌رساند، برسان.



آرزوی شیعیان

من، یک شیعه‌ام. یک شیعه برای گذشته و آینده‌ی جهان، تصویر کاملاً روشنی را ترسیم کرده و می‌کند.

یک شیعه باور دارد که از زمان حضرت آدم تا کنون، زمین هیچ‌گاه از حجّت خدا خالی نمانده است.

یک شیعه می‌داند که ممکن است در روزگاری، حجّت خدا آشکار و مشهور باشد و در دورانی هم پنهان و مخفی.

یک شیعه ایمان دارد که اگر حجّت خدا در زمین نباشد، خدا عبادت نمی‌شود.^۷ یک شیعه بر آن است که هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ دوران جاهلیت مرده و از اسلام بویی نبرده است.^۸

یک شیعه می‌داند که باید امامش را بشناسد و می‌داند که اگر امامش را بشناسد، ظهور امامش چه پیش افتد و چه به تأخیر بینجامد، زیانی به او نمی‌رسد.

۷. کمال‌الدین ۱: ۲۰۷؛ بحارالانوار ۲۳: ۵.

۸. بحارالانوار ۲۵: ۱۵۷ و ۳۲: ۳۲۱ و ۳۲: ۳۳۱ و کمال‌الدین ۲: ۴۰۹؛ بحارالانوار ۵۱: ۱۶۰.



یک شیعه می‌داند که اگر امامش را شناخت، همای سعادت بر سرش نشسته است. یک شیعه باور دارد که اگر پیش از ظهور امام زمان، بر همان باور بمیرد، مانند کسی است که در لشکر امام زمان نشسته است.

یک شیعه یقین دارد که اگر در دوران پر محنت غیبت، بر باور بلند مهدویت بمیرد، به منزله‌ی کسی است که زیر پرچم امام زمان، آماده‌ی نبرد است.

یک شیعه آرمان آسمانی انتظار را چنان امیدبخش می‌داند که یقین دارد با اعتقاد به امام زمان و انتظار ظهور آن عزیز، به منزله‌ی کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، شهید شده است.^۹

یک شیعه منجی انسان‌ها و موعود ملت‌ها و امید امت‌ها و مهدی اسلام و قائم آل محمد را به خوبی، می‌شناسد و آمدن او را به انتظار نشسته است.

یک شیعه ایمان دارد که خداوند از فرزندان حسین علیه السلام امامانی را قرار داده است که پس از پیامبر، برای اجرای امر و فرمان رسول خدا و نگاه‌بانی از وصیت آن حضرت، به پامی خیزند.

۹. کافی ۱: ۳۷۱ و غیبت نعمانی: ۳۲۹؛ بحار الانوار ۵۲: ۱۴۱.



یک شیعه می داند که نهمین نفر از فرزندان و نسل حسین از امامان، قائم اهل بیت و مهدی امت پیامبر اکرم ﷺ است.

یک شیعه می داند که مهدی امت در افعال و شمائل، شبیه ترین مردم به رسول خداست. یک شیعه معتقد است که قائم آل محمد پس از غیبتی دراز و حیرتی گم راه کننده، ظاهر خواهد شد.

یک شیعه به این امید زنده است که حضرت صاحب زمان امر خدا را سرافراز و دین اسلام را پیروز می گرداند.

یک شیعه یقین دارد که مهدی موعود با نیروهای آسمانی و زمینی تأیید می شود و فرشتگان او را یاری می کنند.

یک شیعه چشم انتظار روزی است که قائم اهل بیت زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از ظلم و ستم آکنده گشته است.^{۱۰}

یک شیعه دل پر خونی دارد؛ صدها سال است که دل سوخته و روح دردمندش از مصائبی که بر بهترین بندگان خدا رفته و می رود، خونین است. صدها سال است در

۱۰. کمال الدین: ۱: ۲۵۷ و کفایة الأثر: ۱۰؛ بحار الانوار: ۳۶: ۲۸۲ و ۵۲: ۳۷۹.

انتظار روزی است که امام زمانش بیاید و ریشه‌ی ظلم و ستم را برکند و دل‌های شیعیان خود را شاد کند.^{۱۱}

ای پروردگار مهربان، آخرین حجّت برحق و آخرین امام شیعیان را هر چه زودتر آشکار فرما.

خدایا، با ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام، دل‌های دردمند شیعیان را شفا ببخش. بار الها، با قیام شکوهمند قائم آل محمد، جان‌های خسته‌ی پیروان آن حضرت را آرام کن و التهاب سینه‌های سوخته‌ی آنان را با ظهور منتقم حسین علیه السلام، فروبشان و چشمان خسته‌ی آنان را که از رنج انتظار به خون نشسته است، با دیدن جمال مولایشان، روشن فرما.

۱۱. کفایة الأثر: ۱۷۷؛ بحار الانوار ۳۶: ۳۴۵.



آرزوی منتظران

و من یک منتظرم.

یک منتظر بر همان راه و روشی است که امامانش بر آن اند.

یک منتظر می‌کوشد تا با پیروی از پیشوایانش، پیوسته پرهیزگار و پاک‌دامن باشد.

یک منتظر بر آن است تا راستی و صداقت، در پندار و گفتار و کردارش حاکم باشد.

یک منتظر باور دارد که امانت را باید به صاحبش بازگرداند؛ خواه صاحب امانت

نیکوکار باشد، خواه بدکردار.

یک منتظر خدای جهان را به طور ویژه عبادت می‌کند؛ سجده‌های طولانی و نماز

شب از ویژگی‌های اوست.

یک منتظر از گناهان دوری می‌کند و با صبر و پایداری، پیوسته منتظر فرج و

گشایش خداوندی است.

یک منتظر با هم‌نشینانش خوشگفتار و با همسایگانش خوشرفتار و نسبت به

دیگران، نیکوکار است.

یک منتظر از آزار دیگران دوری می‌کند و نسبت به هم‌نوعان دل‌سوز است و مؤمنان را هم دوست می‌دارد.^{۱۲}
آری، من یک منتظرم.
یک منتظر از دانستن آنچه پیامبرش درباره‌ی انتظار فرج فرموده است، نور امید در دلش می‌تابد.
یک منتظر شنیده است که پیامبر اکرم فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج از جانب خداوند است.^{۱۳}
یک منتظر می‌داند که جهاد در اسلام انواع گوناگون دارد: جهاد با جان، با مال، با زبان، با نفس، در عبادت...
یک منتظر از شنیدن این سخن: «برترین جهاد امت من انتظار فرج است» شهد و شکر در دلش آب می‌شود.^{۱۴}

۱۲. عیون أخبار الرضا (ع) ۲: ۱۲۱؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۵۲ و ۶۵: ۲۶۱ و نیز: تحف العقول: ۴۱۵؛ بحار الانوار ۱۰: ۳۶۰.

۱۳. أفضل أعمال امتی انتظار فرج الله عز و جل. (عیون أخبار الرضا ع ۲: ۳۶؛ بحار الانوار ۵۲: ۱۲۲)

۱۴. أفضل جهاد امتی انتظار الفرج. (تحف العقول: ۳۷؛ بحار الانوار ۷۴: ۱۴۳)



یک منتظر در برابر هر بلائی، صبوری می‌کند و در همان حال، چشم انتظار فرج است. این کار او عبادت به شمار می‌آید.^{۱۵}

یک منتظر می‌داند که برترین عبادت پس از معرفت، همان انتظار فرج است.^{۱۶} همه‌ی کارهای نیک، محبوب خدای خالق خوبی‌هاست، اما یک منتظر می‌داند که مولایش علی علیه السلام در موعظتی، نیکو فرموده است که محبوب‌ترین کارها نزد خدای بزرگ، باز هم انتظار فرج است.^{۱۷}

یک منتظر همان را می‌خواهد که یک انسان آزاده آرزو می‌کند. خدایا، آرزوی او را برآورده ساز!

یک منتظر همان را منتظر است که یک خداشناس خیرخواه آرزو می‌کند. آرمان یک منتظر همان آرزوی یک مسلمان پاک‌نهاد است. پروردگارا، آرمان بلند منتظران راستین امام زمان را ظاهر فرما.

درخواست منتظران، همان درخواست شیعیان رنج‌دیده است. ای مهربان‌ترین مهربانان، دعای منتظران را به هدف اجابت برسان.

۱۵. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: انتظارُ الفرجِ بالصَّبرِ عبادةٌ. (دعوات راوندی: ۴۱؛ بحارالانوار ۵۲: ۱۴۵)

۱۶. أفضلُ العبادةِ بعدَ المعرفةِ انتظارُ الفرجِ. ((تحف العقول: ۴۰۳؛ بحارالانوار ۷۵: ۳۲۶)

۱۷. بحارالانوار ۵۲: ۱۲۲.



امید و آرزو

تو، خواننده‌ی عزیز، هر که باشی، یکی از زیباترین حالات زندگی‌ات - که اصلاً شاید به همان هم زنده باشی - امید و آرزوست. بیا با هم سیر و سفری در دنیای زیبای آرزوها داشته باشیم و ببینیم و بدانیم که چگونه باید با دیو ناامیدی و یأس دست و پنجه نرم کنیم:

داستان حضرت یوسف را که شنیده‌ای؟ برادران نادان، از سر حسادت، موجب شدند که یوسف، بیست سال از پدر و خانواده به دور افتد. خواننده‌اید که جناب یعقوب، از فراق یوسف آن قدر گریسته بود که نور دیدگانش را از دست داده و کور شده بود. خبر ناگوار دیگر برای یعقوب آن بود که فرزند دیگرش نیز اسیر عزیز مصر شده است. هنگامی که حضرت یعقوب پسران باقی مانده را برای یافتن یوسف و برادرش می‌فرستاد، ظاهراً هیچ امیدی به یافتن آن‌ها نبود. خاندان یعقوب دچار گرفتاری بزرگی شده بود و امید هیچ گشایش و آسایش و آرامشی در آن خاندان نبود. اما حضرت یعقوب، سال‌ها پس از گم شدن یوسف، با توکل به خدا و امید فراوان به لطف او، به پسرانش چنین گفت:



«يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ»

«ای پسرانم، بروید و به جست‌وجوی یوسف و برادرش پردازید و از گشایش و لطف خدا ناامید نشوید؛ زیرا جز کافران از گشایش خدا ناامید نمی‌شوند.»^{۱۸}
 رَوْحِ خدا یعنی همان آسایش و آرامشی که با تکیه بر لطف حق حاصل می‌شود؛ همان گشایش و فرجی که در اوج ناامیدی، در تنگناهای زندگی به وقوع می‌پیوندد. یعنی زمانی که ظاهراً همه‌ی راه‌ها به سوی آدمی بسته است، ناگهان روزنه‌ی امید گشوده می‌شود و فرج پدیدار می‌گردد و آدمی از تنگناها نجات می‌یابد. این است رَوْحِ خدا و ناامیدی از رَوْحِ خدا همان کفر است و از گناهان کبیره‌ی نابخشودنی به شمار می‌آید.

جناب یعقوب هم همین را به فرزندانش گوش زد کرد و فرجام فرخنده و پایان خوش داستان چنان شد که در قرآن می‌خوانیم:
 «پس چون مژده‌رسان آمد، آن [پیراهن] را بر چهره‌ی او (یعقوب) انداخت، پس

۱۸. یوسف (۱۲): ۸۷.

بینا گردید. گفت: آیا به شما نگفتم که بی شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟

[برادران خطاکار] گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم.

[جناب یعقوب] گفت: به زودی از خداوندگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او آمرزنده‌ی مهربان است.

پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: ان شاء الله، با [امن و] امان داخل مصر شوید.

و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و [همه‌ی آنان] پیش او به سجده درافتادند و [یوسف] گفت: ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من؛ به یقین، خداوندگارم آن را راست گردانید و به من احسان کرد، آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد؛ پس از آن که شیطان میان من و برادرانم را به هم زد؛ بی گمان، خداوند من نسبت به آن چه بخواهد صاحب لطف است؛ زیرا او دانای حکیم است.



[آن گاه یوسف سپاسمندانہ گفت:] خداوندا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی. ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای من ای! مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان (صالحان) ملحق فرما.^{۱۹}

می دانی ناامیدی از رُوح و رحمت خدا چه نکبت‌بار است؟ می دانی بدترین عامل تیره‌بختی آدمیان، همان ناامیدی است؟ بشنو که حضرت صادق علیه السلام درباره‌ی ناامیدی چه سخن گران‌بهایی فرموده است:

حکیم فرزانه‌ای در پی حکیم فرزانه‌ی دیگری، هفت صد فرسنگ پیمود تا هفت سخن از او بیاموزد. هنگامی که به او رسید، هفت پرسش مطرح کرد و پاسخ خواست. پرسید: ای مرد دانا، چه چیزی از آسمان بلندتر و از زمین پهناورتر و از دریا بی‌نیازتر و از سنگ سخت‌تر و از آتش سوزنده‌تر و از زمهریر سردتر و از کوه‌های بس بزرگ سنگین‌تر است؟

حکیم فرزانه چنین پاسخ داد: ای مرد دانا، حق بسی بلندتر از آسمان و دادگری بسیار پهناورتر از زمین و بی‌نیازی نفس از دریا بی‌نیازتر و دل کافر از سنگ

۱۹. یوسف (۱۲): ۹۶-۱۰۱. ترجمه‌ی آیات برگرفته از ترجمه‌ی شادروان محمد مهدی فولادوند است.

سخت تر و حریص گرسنه از آتش سوزانده تر و یأس از گشایش و لطف خدا از زمهریر سردتر و بهتان بر بی گناه از کوه های بزرگ سنگین تر است.^{۲۰} خدا نکند دیو ناامیدی گریبانت را بگیرد! بی چاره ات می کند. اگر ناامید شوی، از خودت، از برادران و دوستانت، از اقوام و اطرافیان، از هم شهریان و هم وطنان و هم نوعانت، از همه و همه، بدت می آید. همه را دشمن خود می پنداری؛ حتی خودت را! برای همین فرموده اند ناامیدی از گناهان کبیره است. باز هم این سخنان راه گشا و امیدزا را بشنو:

صفوان جمال می گوید: حضرت امام صادق را دیدم که پیش از گفتن تکبیرة الاحرام برای شروع نماز، رو به قبله ایستاده بود و چنین می گفت: خدایا مرا از گشایش و آسایشی که برایم فراهم می فرمایی، مأیوس مفرما و از رحمت خویش ناامید مکن و مرا از مکر خود ایمن مدار؛ زیرا به جز مردم زیان کار خود را از مکر خدا ایمان نمی دارند.

من از امام علیه السلام پرسیدم: فدای شما شوم، پیش از شما، این سخن را از کسی

۲۰. امالی صدوق: ۲۴۴؛ بحارالانوار ۷۵: ۱۹۰ و معانی الأخبار: ۱۷۷ و خصال ۲: ۳۴۸؛ بحارالانوار ۷۵: ۴۴۷.



نشینیده بودم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: به راستی، یکی از بزرگ‌ترین گناهان در میان گناهان کبیره، یأس از رُوح و گشایش خدا و ناامیدی از رحمت او و ایمن بودن از مکر خداست.^{۲۱}

شخصی به نام عمرو بن عبید نزد حضرت صادق رفت و نشست و این آیه را خواند: «کسانی که از گناهان بس بزرگ و نیز زشتی‌ها دوری می‌کنند» سپس ساکت شد. امام علیه السلام به او فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: دوست دارم گناهان کبیره (بس بزرگ) را از کتاب خدا بازشناسم. امام فرمود: آری ای عمرو، بزرگ‌ترین گناهان کبیره شرک و رزیدن به خداست؛ خداوند در این باره می‌فرماید: «و کسی که به خدا شرک بورزد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است.» پس از آن ناامیدی از رُوح، یعنی گشایش و لطف خدا، بزرگ‌ترین گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «همانا جز گروه کافران از گشایش و لطف خدا ناامید نمی‌شوند.»^{۲۲} و باز برای همین است که به ما آموخته‌اند تا در دعاهایمان چنین درخواست‌های

۲۱. کافی ۲: ۵۴۴؛ بحار الانوار ۸۱: ۳۷۰.

۲۲. کافی ۲: ۲۸۵ و علل الشرائع ۲: ۳۹۱؛ بحار الانوار ۷۶: ۶.



امیدبخشی داشته باشیم:

خدایا بر گمان نیکویم بر تو، نهایت ناامیدی را چیره مگردان و امیدم را به لطف و کرم زیبایت، قطع مکن.^{۲۳}

ای خداوند، تو همان خدای رثوفِ بسی مهربانِ کریمی هستی که قصدکنندگان را ناامید نمی‌کند و آرزومندان را از درگاه لطفش نمی‌راند. ای خداوند، آرزومندان رحل اقامت به ساحت سبحانی تو افکنده‌اند و در عرصه‌ی آسمانی توست که خواهندگان عطا و بخشش، ایستاده‌اند. پس ای خداوند، آرزوهای ما را با زیان‌کاری و یأس رو در رو قرار مده و لباس ناامیدی و حزن و حیرت بر ما مپوشان.^{۲۴}

آری، خداوند از این‌که بندگان جز به لطف و رحمت او دل بر بندند، بسی ناخرسند است و آشکارا و با خطابی تند و نکوهش‌گر می‌فرماید:

بی‌تردید، امید هر مؤمنی را که جز به من امید بندد، با یأس و ناامیدی می‌گسلم و حتماً در میان مردم لباس خواری، بر او می‌پوشانم و قطعاً او را از حلاوت پیوند با

۲۳. اقبال الأعمال: ۶۸۷؛ بحار الانوار ۹۱: ۹۸.

۲۴. بحار الانوار ۹۱: ۱۴۶.



خویش محروم و از لذت قرب و نزدیکی با خودم دور می‌کنم.^{۲۵}
یکی از نام‌های زیبای خداوند همان است که حضرت علی علیه السلام هنگام دعا
و درخواست، او را به آن نام مبارک می‌خواند:
ای امید آرزومندان.^{۲۶}
آری، این خداوند است که با فضل و بخشش خویش، آرزوی آرزومندان را تحقق
می‌بخشد.^{۲۷}

۲۵. عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا تُقَطَّعَنَّ أَمَلٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ أَمَلٌ دُونِي بِالْإِيَّاسِ وَ لَا يُبَسِّتُهُ تَوْبٌ مَدَّلَهُ بَيْنَ النَّاسِ وَ لَا نَحَّيْتَهُ مِنْ وَصْلِي وَ لَا بُعِدْتَهُ مِنْ قُرْبِي... (صحيفة الرضا ع: ۹۳؛ بحار الانوار ۶۸: ۱۴۳)

۲۶. فَيَا أَمَلِ الْعَارِفِينَ وَ رَجَاءِ الْأَمِيلِينَ. (بحار الانوار ۸۴: ۲۴۲)

۲۷. وَ مُحَقِّقِ بِتَطَوُّلِكَ أَمَلِ الْأَمِيلِينَ. (البلد الأمين: ۱۱۲؛ بحار الانوار ۸۷: ۱۷۱)



آرزوی همه‌ی آرزومندان

می‌دانید یکی از نام‌های زیبا و امیدبخش حضرت حجّت علیه السلام چیست؟
«مأمول» یکی از نام‌های بسیار امیدبخش و شادی‌آفرین حضرت مهدی علیه
السلام است.

می‌دانید «مأمول» یعنی چه؟

یعنی کسی که محل برآورده شدن همه‌ی آرزوهاست؛
یعنی کسی که همه‌ی منتظران، دیده به ظهور او دوخته‌اند؛
یعنی کسی که آرزوهای خدایی با قیام حضرتش، تحقق می‌یابد.
آری، آن عزیز، آرزوی همه‌ی آرزومندان است.

او «خلف مأمول» است. یعنی جانشین پیامبر خدا، جانشین امامان؛ بلکه حتی جانشین
پیامبران و اوصیای پیشین. تردید نداشته باشیم که پیامبران پیشین و اوصیای آنان و همه‌ی
اولیا و برگزیدگان خداوند، در آرزوی آمدن اویند.

هنگامی که از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسند که جانشین ایشان کیست؟ آن حضرت



با معرفی دقیق و کامل مهدی منتظر، چنین می فرماید:
جانشین من، فرزندم موسی است؛ اما آن جانشینی که آرزوی آرزومندان و مورد انتظار منتظران است، محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.^{۲۸}
حضرت امیر مؤمنان در پی بیان برخی حوادثی که به قیام حضرت مهدی می انجامد، چنین فرمود:

... سپس قائم قیام می کند؛ همان قائمی که مردمان در آرزوی قیامش بودند؛ همان قائمی که پیشوای ناشناخته بود.^{۲۹}
در زیارتی که از سوی حضرت مهدی در وصف آن جناب آمده، از جمله چنین می خوانیم:
درود بر تو ای پیشوایی که آرزوی آمدنش را داریم.^{۳۰}
آری ای آرزومندان، دیو ناامیدی را در مسلخ انتظار سر ببرید و دیده به روزی بدوزید که آرزوی همه ی انسان های نیک اندیش، یکتا پرستان پاک دل و مسلمانان خیر خواه و شیعیان

۲۸. الإمام بعدي ابني موسى و الخلف المأمول المنتظر محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى.
(كمال الدين ۲: ۳۳۴؛ بحار الانوار ۴۸: ۱۵ و ۵۱: ۱۴۳)

۲۹. ثم يقوم القائم المأمول و الإمام المجهول.

۳۰. السلام عليك أيها المقدم المأمول.

منتظر و منتظران پرخروش و آرزومندان امیدوار، بر آورده شود. آن روز دور نیست. اما برای رسیدن به آرزوها، باید منتظر ماند. امید و انتظار دو مقوله‌ی به هم پیوسته‌اند. به دنبال امید است که آرزو رخ می‌نماید.

البته انگار انتظار خودش هم موضوعیت دارد، خودش به خودی خود، پسندیده است. انتظار هر چند سخت است، اما حلاوتی دارد که آن سختی را خوش می‌نمایاند. اصلاً اگر زندگی رنگ انتظار نداشته باشد، مثل مردگی است؛ نباشد بهتر است. شیرینی انتظار به سبب همان امیدی است که نور زندگی را در دل‌ها می‌تاباند. در پی امید به گشایش است که افق انتظار رنگی روشن به خود می‌گیرد. اصلاً انتظار فرج و گشایش، خودش حیات‌بخش است، خودش امیدآفرین است، خودش محرک است، خودش راه‌گشا است.

البته ناگفته روشن است انتظاری که مورد نظر است، همان انتظاری است که فرجامی فرخنده دارد.

اینک بیایید با بانیان حماسه‌ی امید و انتظار آشنا شویم و هم‌چنان این راه روشن را بپیماییم.

خداوند

بانیان حماسه‌ی امید و انتظار

نخستین کسی که مردمان را به انتظار فرامی‌خواند و فرج و گشایش در امور را بشارت می‌دهد و نور امید در دل‌های مؤمنان برمی‌افروزد، خداوند، تبارک و تعالی است. در داستان پیامبران پیشین و مخالفت کافران با آنان، خداوند به پیامبران بشارت می‌دهد که به زودی، با نزول عذاب بر مشرکان سیاه‌دل، فرج و گشایش برای مؤمنان پاک‌دل فراهم می‌آید. داستان این انتظارهای بیم‌دهنده برای کافران و امیدبخش برای مؤمنان در قرآن چنین آمده است:

هنگامی که حضرت هود قوم سرکش عاد را از کفر و بت‌پرستی بازداشت و آنان را به یکتاپرستی فراخواند، آن قوم پلید و تبه‌کار او را به نابخردی و دروغ‌گویی متهم کردند. در پی یادکردِ نعمت‌هایی که خداوند به آنان ارزانی داشته بود و نیز انذار آنان مبنی بر نزول عذاب در صورت ادامه‌ی سرکشی، عاد عداوت پیشه، تهدید و تحذیر حضرت هود را به ریشخند گرفتند و گفتند:

«اگر راست می‌گویی، آن‌چه ما را به آن وعده می‌دهی [و می‌ترسانی] برای ما بیاور.»



حضرت هود هم به آنان می فرمود:

«[برای واقع شدن عذابی سخت و دردناک] پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظران ام.»^{۳۱}

یکی از پلیدترین و پست ترین اقوام، قوم فرومایه ی حضرت لوط بود. هنگامی که فرشتگان برگزیده ی خدا در چهره ی جوانانی خوش سیما به عنوان میهمان به نزد حضرت لوط آمدند تا پیام آوران عذاب برای آن قوم تبه کار باشند، آنان با کمال بی شرمی شتابان به سوی حضرت لوط آمدند تا رسوایی به بار آورند. لوط، درمانده از همه جا، به آنان گفت که اگر قدرتی داشت با آنها درمی افتاد یا اگر پناه گاهی استوار بود، به آن جا پناهنده می شد. فرشتگان عذاب به لوط گفتند: «همانا وعده گاه [نزول عذاب بر] آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟»^{۳۲} جناب شعیب نیز قوم خطاکار و خیانت پیشه ی مدین را از عذاب هایی که بر اقوام پیشین نازل شده بود، بیم داد و از آنان خواست تا راه استغفار پیشه کنند. آنان به جای پندپذیری، مدعی شدند که بسیاری از سخنان او را نمی فهمند و او

۳۱. اعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۱.

۳۲. هود (۱۱): آیات ۷۷ تا ۸۱.



را تہدید کردند کہ سنگ سارش می کنند. جناب شعیب ہم آنان را تہدید کرد کہ:
«بہ زودی، خواهید دانست کہ عذاب رسواکنندہ بر چہ کسی فرود می آید و چہ
کسی دروغ گوست و منتظر باشید کہ من ہم با شما منتظر م.»^{۳۳}
آری، بدین سان است کہ اگر عوامل گسترش فساد و تباهی در جامعہ،
اصلاح ناپذیر بودند، از میان برداشته می شوند تا کسان دیگری کہ دوست دارند
راہ فلاح و درستگاری پیشہ سازند، بہ سر منزل مقصود برسند.
راستی، رہایی مردمان مستضعف از چنگال دیوسیرتان ددمنش، فرج نیست؟



رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در پی بشارت‌های قرآن بر نابودی کافران و دستور به صبر و انتظار فرج، اینک بیاید برخی از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این باب بشنویم: یک بار در یک گفت‌وگوی برادرانه، میان رسول خدا و علی مرتضی، پیامبر برادرش را از برخی حوادث و حقائق - که در آینده رخ می‌دهند - آگاه کرد و چنین فرمود:

ای ابا الحسن، حق خدا و سزاوار اوست که گم‌گشتگان را وارد بهشت کند. منظور از گم‌گشتگان، مؤمنانی‌اند که در دوران فتنه، بر امامت و پیشوایی امام پای می‌فشرند؛ همان امامی که مکانش پنهان و از دیدگان نهان است. با این حال، آنان به امامت او اقرار می‌کنند و به ریسمان استوار پیشوایی‌اش چنگ می‌زنند و منتظر قیام آن حضرت‌اند. آنان به این باور یقین دارند و هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند. در برابر دشوارهای دوران غیبت، صبوری پیشه می‌کنند و تسلیم فرمان امام خویش‌اند. آنان فقط مکان امامشان را نمی‌دانند و

از شناخت شخص حضرت مهدی علیہ السلام محروم اند. آری، خداوند شیعیانی را کہ چنین اند، بہ بہشت برین درمی آورد...^{۳۴}

روزی، مردی یہودی کہ بہ او "نَعَثَل" می گفتند، نزد رسول خدا آمد و گفت: من پرسش هایی دارم کہ اگر بہ آن ها پاسخ دهی، مسلمان می شوم. در بخشی از گفت و گوی آن حضرت با آن مرد یہودی، پیامبر بہ عنوان پاس داشت مقام کسی کہ در پی تحقیق و حق جویی است، او را با کنیہ - کہ در این گونه گفت و گوها نشانه ی احترام نهادن است - خطاب کرد و بہ او فرمود:

ای ابا عمارہ، آیا اسباط^{۳۵} را می شناسی؟ گفت: آری ای رسول خدا، آنان دوازده نفرند. پیامبر فرمود: نام یکی از آنان لاوی پسر ارحیاست. ابو عمارہ گفت: ای رسول خدا، او را می شناسم؛ او همان است کہ چند سال از میان بنی اسرائیل غائب شد، سپس بازگشت و شریعت موسی را کہ کهنہ شدہ بود، آشکار کرد و با قرسیطای پادشاہ جنگید و او را کشت. پیامبر خدا فرمود: ہر آن چہ در میان

۳۴. بحار الانوار ۵۲: ۱۴۳ و ۹۰: ۱۴.

۳۵. اسباط همان دوازده فرزند یعقوب اند کہ سران و پیشوایان بنی اسرائیل بہ شمار می آیند. این عنوان بعدہا برای کسانی کہ پس از حضرت موسی حافظان و نگاہبانان شریعت آن حضرت بودند، بہ کار رفت.

بنی اسرائیل رخ داده است، گام به گام و مو به مو، در میان امت من هم رخ می‌دهد. و همانا دوازدهمین نفر از فرزندان من غائب می‌شود تا آن‌که شناخته نمی‌شود و زمانی بر امت من فرامی‌رسد که از اسلام به جز نامش و از قرآن به جز نوشتارش، چیزی باقی نمی‌ماند. در آن هنگام است که خداوند به او اذن خروج می‌دهد و او هم اسلام را آشکار و پیروز و دین را تجدید می‌کند.

پیامبر خدا سپس فرمود: خوشا به حال کسی که آنان را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که پیوند خویش را با آنان استوار گرداند و وای بر دشمنان آنان.^{۳۶} این سخنان امیدبخش را هم جناب ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

همانا علی بن ابی طالب وصی من و امام امتم و پس از من، جانشینم در میان آنهاست. از فرزندان او قائمی است که مردمان در انتظار اویند. همو که خداوند زمین را به وسیله‌ی او از عدل و داد پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و ستم پر شده است. سوگند به خدایی که مرا بشارت‌دهنده [ی مؤمنان] و بیم‌دهنده [ی کافران] برانگیخت، بی تردید، آنان که در زمان غیبت قائم بر امامت آن عزیز استوار

۳۶. کفایة الأثر: ۱۱؛ بحار الانوار ۳۶: ۲۸۳.



می مانند، از گوگرد سرخ کم یاب ترند.^{۳۷}
در این هنگام، جابر بن عبد الله انصاری برخاست و پرسید: ای رسول خدا، آیا برای قائمی که از فرزندان توست، غیبتی خواهد بود؟
رسول خدا فرمود: به خدا سوگند، آری! برای آن که خداوند مؤمنان را خالص فرماید و کافران را نابود کند.
پس از این بشارت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر، همانا این [غیبت] امری از امر خدا و سرّی از سرّ خداست که علم (حکمت) آن از بندگان خدا پوشیده و پنهان است. از این که در این امر تردید به خود راه دهی، پرهیز؛ زیرا شک و تردید در امر خدا، کفر است.^{۳۸}

۳۷. در میان عرب اگر بخواهند بگویند چیزی بسیار پربها یا کمیاب است، می گویند: "أعزّ من الکبریت الأحمر" از گوگرد سرخ پربهاتر است. یا: "أقل من الکبریت الأحمر" از گوگرد سرخ کمیاب تر است.
۳۸. کشف الیقین: ۴۹۴؛ بحار الانوار: ۳۸: ۱۲۶ و کمال الدین: ۱: ۲۸۷.



حضرت علی علیه السلام:

در راستای رهنمودهای رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی مرتضی علیه السلام نیز بیانات روشن‌گری دارد که به نقل دو روایت در این باب، بسنده می‌کنیم:

حضرت علی علیه السلام در یک نشست، چهارصد آموزه‌ی دینی که سامان‌بخش دنیا و آخرت است، به یارانش آموخت. از جمله‌ی آن آموزه‌ها این بود:

... کسی که امر [امامت] ما را برگرفته است (بدان معتقد است)، فردا در بهشت برین با ما خواهد بود. کسی هم که منتظر امر [ظهور دولت پاینده‌ی] ماست، مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش غلتیده است...

و هر آینه اگر قائم ما قیام کند، آسمان بارش [ویژه‌ی] خویش را خواهد داشت و زمین هم گیاهان [خاصش] را می‌رویاند و کینه و دشمنی از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و [امنیت و آبادانی چنان فراگیر می‌گردد که حتی] حیوانات درنده و چهارپایان با صلح و صفا کنار یک‌دیگر به سر خواهند برد؛ تا جایی که زنی از عراق تا شام جز بر سبزه و گیاه گام نمی‌نهد، در حالی که زنبیلش [یا زینتش]



بر سرش است و هیچ حیوان درنده‌ای بر او نمی‌شورد و او را نمی‌ترساند. اگر می‌دانستید که نزد خدا چه جای‌گاهی دارید، چشمانتان روشن می‌شد. این جای‌گاه والا نزد خدا، بدان سبب است که در میان دشمنانتان زندگی می‌کنید و بر آزاری که از آنان می‌شنوید، صبوری می‌کنید.^{۳۹}

در سخنی دیگر، حضرت امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، به شیعیان و پیروان خویش چنین فرمان داد:

منتظر فرج باشید و از رحمت و گشایش خدا ناامید نشوید که به راستی، بهترین اعمال نزد خداوند، عزّ و جلّ، انتظار فرج است.^{۴۰}

۳۹. خصال ۲: ۶۲۴؛ بحار الانوار ۱۰: ۱۰۴ و نیز: تفسیر فرات: ۳۶۶؛ بحار الانوار ۶۵: ۶۱.

۴۰. خصال ۲: ۶۱۶؛ بحار الانوار ۱۰: ۹۴ و ۵۲: ۱۲۳.



امامان دیگر علیهم السلام:

مردی از شیعیان نقل می‌کند که گروهی از ما نزد حضرت باقر رفتیم و به ایشان گفتیم: ای پسر پیامبر، ما قصد داریم به عراق برویم؛ پس به ما وصیت و سفارشی فرماید. حضرت باقر فرمود: ... و بدانید که منتظر این امر پاداشی برابر پاداش کسی دارد که روزها روزه [ی مستحبی] می‌دارد و شب‌ها به نماز [شب] می‌ایستد. و کسی که قائم ما را درک کند و هم‌راه با او خروج نماید و دشمن ما را بکشد، برایش پاداش بیست شهید خواهد بود و اگر در رکاب قائم ما کشته شد، پاداش بیست و پنج شهید را خواهد داشت.^{۴۱}

شگفتا، چه منزلت والایی دارد منتظر حضرت حجّت!

سبحان الله، انتظار امام زمان چنان رفیع است که در راستا و ردیف باورهایی است که خداوند هیچ عملی را از هیچ بنده‌ای جز به آن‌ها نمی‌پذیرد. بشنوید این بشارت بزرگ را:

۴۱. کافی ۲: ۲۲۲؛ بحار الانوار ۷۲: ۷۳.



راوی این روایت دل نشین و امیدبخش می گوید: روزی حضرت صادق آل محمد علیهم السلام فرمود:
آیا به شما از چیزی خبر بدهم که خداوند جز به آن، عملی را از بندگان نمی پذیرد؟

من، مشتاقانه پرسیدم: آری، بسی مایل ام بشنوم که آن کدامین عمل است.
امام علیه السلام فرمود: این باورها، همان است که جز به آن، هر بنده ای هر چه کند، در پیشگاه خداوند مقبول نخواهد بود:
شهادت به این که جز الله معبودی نیست.
گواهی به این که محمد بنده و فرستاده ی خداست.
اقرار و اعتراف به آن چه خداوند بدان، فرمان داده است.
پذیرش دوستی و ولایت ما، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله.
برائت و بی زاری جستن از دشمنان امامان علیهم السلام به طور ویژه.
تسلیم در برابر فرمان پیشوایان معصوم علیهم السلام.
پرهیزگاری و پرواپیشگی در برابر گناهان.



کوشش در راه انجام دستوره‌های الهی.
آرامش و وقار در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها.
و دیده به راه ظهور قائم آل محمد علیهم السلام دوختن.
امام علیه السلام در پی این بیانات جالب و جاذب، افزود:
بی تردید برای ما اهل بیت، دولتی است که هرگاه خدا بخواهد، آن را می‌آورد.
امام این را با اطمینان و قاطعیت عجیبی فرمود و بار دیگر افزود:
کسی که مسرور و شادمان می‌شود از این که از یاران و هم‌راهان قائم باشد، باید
این گونه باشد:
باید منتظر باشد،
اعمالش هم‌راه با ورع و پارسایی و دوری از گناه باشد،
خلق و خوی نیکو داشته باشد.
کسی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد و هم‌چنان در انتظار ظهور حضرت مهدی
علیه السلام باشد و بمیرد و قائم پس از مرگ او قیام کند، پاداش او همانند
پاداش کسی است که حضرت حجّت علیه السلام را درک کرده است. پس تلاش



کنید و منتظر بمانید. گوارایتان باد ای گروهی که مورد رحمت خداوندی قرار گرفته‌اید!^{۴۲}

یکی از بهترین کارها - که پاداش بسیاری دارد - صبر در برابر مصیبت‌ها و دشواری‌هاست.

مصیبت‌های دوران غیبت بسی فراوان‌اند. یکی از آن مصیبت‌ها، خیانت‌ها و خطاهایی است که در میان آدمیان می‌بینیم. چه بسا دیدن این همه زشت‌خویی و تبه‌کاری، ما را از اصلاح جامعه‌ی انسانی ناامید کند؛ اما نه، نباید ناامید شد و باید به توصیه‌ی حضرت رضا، رضا داد که فرمود:

چه نیکوست صبر کردن و منتظر فرج بودن. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «منتظر باشید که من نیز هم‌راه با شما منتظرم.» و نیز این سخن خداوند که می‌فرماید: «منتظر باشید، من هم با شما از منتظران‌ام.» بر شما باد که صبوری پیشه کنید که فرج و گشایش در اوج ناامیدی فرامی‌رسد. به تحقیق که پیشینیان شما از شما صبورتر بودند.^{۴۳}

۴۲. غیبت نعمانی: ۲۰۰؛ بحارالانوار ۵۲: ۱۴۰.

۴۳. قرب الإسناد: ۱۶۸؛ بحارالانوار ۵۲: ۱۱۰ و کمال الدین ۲: ۶۴۵؛ بحارالانوار ۵۲: ۱۲۹.

یکی از ماجراهای جالبی که جناب عبدالعظیم حسنی نقل می‌کند، آن است که می‌گوید:

به محضر نورانی سید و سرورم حضرت محمد بن علی، امام جواد علیه السلام شرف یاب شدم و می‌خواستم راجع به قائم پیرسم که آیا همان مهدی است یا دیگری. پیش از آن که من پرسش‌م را مطرح کنم، امام فرمود: ای ابالقاسم، همانا قائم از ما، همان مهدی است. همان کسی که واجب است شیعیان در دوران غیبتش منتظرش باشند. همان عزیزی که واجب است هنگام ظهورش اطاعت شود.

او سومین فرزند من است. به خداوندی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت ویژه گردانید، همانا چنان است که اگر از عمر دنیا به جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌فرماید تا آن که قائم خروج کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان که از از ظلم و ستم آکنده گشته است. و همانا خداوند، تبارک و تعالی، امر [ظهور] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید؛ همان گونه که امر کلیمش حضرت موسی علیه السلام را در یک

شب اصلاح فرمود؛ آن زمان کہ برای آوردن آتش برای خانوادہ اش رفت، پس، هنگام بازگشت، رسول و نبیّ شدہ بود۔
امام علیہ السلام پس از این بیانات افزود: برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.^{۴۴}

۴۴ . کمال الدین ۲: ۳۷۷؛ بحار الانوار ۵۱: ۱۵۶ ...



حافظان حماسه‌ی امید و انتظار

حادثه‌ی ظهور حضرت حجت را - که خداوند هر چه زوتر در انجامش شتاب ورزد - مبادا کوچک بشماریم.

هر چه در عظمت و بزرگی این ماجرای بی‌نظیر تاریخ بشر بگوییم، کم گفته‌ایم. فراموش نکنیم که آن عزیز، موعود همه‌ی ادیان و کتاب‌های آسمانی است. از یاد مبریم که تفسیر و تأویل صدها آیه‌ی قرآن در باره‌ی قائمیت آن گرامی است. به یاد داشته باشیم که پیامبر خدا در ده‌ها حدیث از ماجرای حضرت حجت، یاد کرده است.

به خاطر بسیاریم که صدها روایت توسط امامان معصوم در باره‌ی غیبت و قیام آن عزیز، بیان شده است.

ظهور امام زمان که قطعی است و هیچ تردیدی در وقوعش نیست؛ حتی شخص ابلیس، آری، خود شیطان هم یقین دارد که امام زمان ظهور خواهد کرد. او می‌داند که در وقوع اصل ظهور نمی‌تواند کاری کند؛ اما:

می‌کوشد تا به هر ترتیبی که می‌تواند، شیعیان را از قیام نجات‌بخش مهدی علیه السلام ناامید کند؛



می‌کوشد تا دل‌های شیعیان و مؤمنان را نسبت به باور بلند مهدوی، سست و بلکه بی‌اعتقاد کند؛

همه‌ی همتش را به کار می‌گیرد تا شیعیان سست ایمان را از اصل دین و دین‌داری دور و بری سازد؛

تلاش می‌کند با فراگیر کردن فساد و فحشاء و تباهی، مردمان خیرخواه و نیک‌اندیش را مأیوس نماید.

امامان علیهم‌السلام، به ویژه امام عسکری علیه‌السلام، می‌دانستند که در دوران غیبت، یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌ها - که گریبان‌گیر بسیاری از شیعیان می‌شود - دام‌هایی است که ابلیس، این دشمن‌ترین دشمن امام زمان علیه‌السلام، برای شیعیان و منتظران حضرت حجّت می‌گستراند: دام گم‌راهی، دام بی‌اعتقادی به قائم موعود، دام دروغ دانستن موعود منتظر، دام موهوم شمردن عقیده به وجود آنحضرت، دام دست‌کشیدن از انتظار فرج، دام ناامید شدن از ظهور امام زمان.

از این رو، حضرت عسکری علیه‌السلام، گویا برای آماده کردن شیعیان برای حفظ دینشان در روزگار سخت غیبت امامشان، سخنانی زیبا و امیدبخش و استوار از

همه‌ی معصومان، آری، همه‌ی آنان به جز خودِ امام زمان، نقل کرده است که در همه‌ی آن سخنان یک مضمون کلی به چشم می‌خورد. از میان آن روایات پرشمار با هم این چند روایت را بشنویم:

نخستین حدیث را که حضرت امام حسن عسکری به واسطه‌ی پدران گرامی‌اش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، می‌خوانیم:

یتیم‌تر از یتیمی که پدر از دست داده، یتیمی است که از امامش به دور افتاده و توانایی دست‌یابی به امامش را ندارد و نمی‌داند که حکم امام در آن چه از شرائع دینش به آن‌ها مبتلاست، چیست.

آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما که به دانش‌های ما دانا باشد، آن کس که نسبت به شریعت ما نادان است و از دیدار ما به دور، مانند یتیم بی‌پناهی است که در دامان آن دانشمند پناه می‌گیرد.

آگاه باشید! کسی که آن شیعه‌ی جاهل را هدایت کند و راه رشد و بالندگی را به او بنمایاند و شریعت ما را به او بیاموزد، همراه با ما در درجات والای بهشت خواهد بود.^{۴۵}

۴۵. احتجاج ۱: ۱۵؛ بحار الانوار ۲: ۲.



امام عسکری از قول حضرت صادق آل محمد نیز در باره‌ی نقش بسیار سازنده‌ی عالمان راستین دین، چنین نقل فرموده است:

دانشمندان شیعه‌ی ما مرزبانان مرزی‌اند که از سوی دیگر آن ابلیس و یاران سرکش او هستند. آن دانشمندان از این‌که ابلیس و یارانش بر شیعیان ناتوان ما حمله کنند، [و ایشان را از راه به در برند] جلوگیری می‌کنند و از این‌که ابلیس و پیروان ناصبی او [که دشمنان قسم‌خورده‌ی شیعه‌اند] بر شیعیان مسلط شوند، باز می‌دارند. آن‌گاه امام صادق علیه السلام در بیان مقام و منزلت والای این دانشمندان پاس‌دار دین، چنین می‌فرماید:

آگاه باشید، هر کس از شیعیان ما که در این جای‌گاه بلند [دفاع از مرزهای اندیشه] قرار گیرد، از کسی که با دشمنان سرسخت، رو در رو می‌جنگد، هزار هزار مرتبه، برتر است؛ زیرا او از آیین دوستداران ما دفاع می‌کند و آن دیگری از بدن‌های آن‌ها.^{۴۶}

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه‌ی پدران بزرگوارش از جدّ

۴۶. احتجاج ۱: ۱۷ و ۲: ۳۸۵ و تفسیر امام حسن عسکری ع: ۳۴۳؛ بحار الانوار ۲: ۵.

گرامی اش جناب امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که آن عزیز فرمود:
 وجود یک دانا و دانشمند در دین که یتیمی از یتیمان شیعه را - که از ما و
 مشاهده‌ی ما به دور افتاده‌اند با تعلیم آن چه آن شیعه بدان نیازمند است، نجات
 دهد، بر ابلیس از هزار عابد سخت تر و شدیدتر است. زیرا عابد تمامی تلاشش
 تنها [رستگاری و رهایی] خودش است؛ در حالی که آن دانشمند دین، علاوه بر آن که
 خویشتن خویش را می‌پاید، بندگان خدا - از زن و مرد - را نیز می‌پاید تا آنان
 را از دست ابلیس و یاران سرکش او نجات دهد. بدین سان منزلت آن دانشمند نزد
 خداوند از هزار هزار مرد و زن عابد برتر است.^{۴۷}

شاید سعدی با الهام گرفتن از همین سخن، این ابیات زیبا را سروده است:

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خاتقاه
 بشکست عهد صحبت اهل طریق را
 گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود
 تا برگزیدی از آن، این فریق را
 گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج
 وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را
 و بالاخره در روایتی دیگر که حضرت عسکری از پدر گرامی اش حضرت هادی

۴۷. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۴۳ و احتجاج ۱: ۱۷ و ۲: ۳۹۵؛ بحار الانوار ۲: ۵.



علیہ السلام نقل می‌کند، چنین می‌خوانیم:

اگر پس از غیبت قائم ما، دانشمندان باقی نمی‌ماندند، هیچ‌کس نمی‌ماند، جز آن‌که از دین خدا خارج و مرتدّ می‌شد؛ دانشمندانی که این ویژگی‌ها را دارند:

مردم را به سوی حضرت قائم دعوت می‌کنند.

راهنمای آنان در راستای معرفت مهدوی‌اند.

با حربہ‌ی حجّت‌های خدا،^{۴۸} از دین امام زمان علیہ السلام، دفاع می‌کنند.

بندگان ناتوان [فکری] را از دام‌های ابلیس و پیروان سرکش او، نجات می‌دهند.

آنان را از بندهای دشمنان دین و اهل بیت، می‌رهانند.

آن عالمان ربّانی، زمام قلب‌های شیعیان ناتوان را به دست توانمند و خدایی خویش دارند؛ همان‌گونه که ناخدای کشتی، سگان کشتی را در اختیار دارد.

آن دانشمندان دین‌دار، نزد خداوند برترین بندگان‌اند.^{۴۹}

۴۸. یعنی با دانشی که از امامان - که همان حجّت‌های خداوند - آموخته است به دفاع از حریم امامت حضرت مهدی برمی‌خیزد.

۴۹. احتجاج ۱: ۱۸ و ۲: ۴۵۵ و تفسیر امام حسن عسکری ع: ۳۴۴؛ بحار الانوار ۲: ۶.

تاکنون:

آرزوی انسان‌های آزاده را دانستیم.
با آرزوی یکتاپرستان پاک‌دل هم آشنا شدیم.
امید و آرزوی مسلمانان نیک‌اندیش را هم شناختیم.
آرزوی شیعیان خیرخواه و امیدوار را هم دانستیم.
با آرزوی منتظران پرجوش و خروش نیز آشنا شدیم.
اهمیت مقوله‌ی مبارک امید و آرزو را بررسی کردیم.
دانستیم که تحقق‌بخش راستین آرزوی همه آرزومندان کیست.
پدیده‌ی پلید ناامیدی از رحمت و گشایش خدا را هم شناختیم.
دانستیم که انتظار نعمتی است که در پی امید و آرزو رخ می‌نماید.
سخنان بانیان حماسه‌ی پرشکوه امید و انتظار، یعنی خدا و پیامبر و امامان را
شنیدیم.
ارزش والای حافظان و حامیان حماسه‌ی شورآفرین امید و انتظار، را هم شناختیم.



دعا و درخواستی دوباره!

در پایان این بخش، با امید فراوان به پایداری در اعتقاد به آمدن امام زمان و ظهور عدل و دادگری در دنیا، با خدای خالق جان و جهان، چنین نجوا می‌کنیم:

سیاهی و تاریکی و تیرگی و تباهی فراگیر گشته است؛

خدایا، با نور وجود او، تاریکی‌ها و تیرگی‌ها را بزدای و جهان را روشنایی ببخش. خدایا، با پرتو ظهور آن عزیز، تباهی‌ها و سیاهی‌ها را به نور و سپیدی تبدیل بفرما. غمی جان فرسا روحمان را فرسوده کرده است.

بارالها، به برکت امام زمان علیه السلام غم و اندوه از دل و جان ما بزدای. پروردگارا، دشمنان دین و انسانیت و امام زمان، یاران شیطان و سپاهیان سنگ دل ابلیس و تبه‌کاران تیره‌بخت و ستم‌پیشگان سیه‌دل، برای نابودی هر چه خوبی و نیکی است، دست به دست یک‌دیگر داده‌اند.

ای خداوند، پیشاپیش لشکریان پیروز حضرت حجت، ترس و هراس در دل آنان بیفکن.

بارالها، انسان‌های پاک‌سرشت و خداپرستان خیراندیش و مؤمنان منتظر،

از این همه جور و جنایت، ترسان و هراسان و دل آزرده‌اند. خدایا، دل‌های لرزان آنان را با ظهور امام زمان، استوار و با ثبات بگردان. بی‌تردید، قدرت‌های بزرگ و متجاوز، با تمام توان و آخرین تسلیحات فوق‌مدرن، به مقابله با آرمان‌های آسمانی حضرت مهدی برمی‌خیزند. خدایا، جنگ پیروزمندی را که ببرهای پوشالی دوران را نابود می‌کند، به دست توانای، حضرت حجت علیه السلام، برپا کن.^{۵۰}

۵۰. البلد الأمين: ۷۹؛ بحار الانوار ۵۲: ۲۱ و ۹۱: ۸۱.

بخش دوم

دشمنان حماسه‌ی امید و انتظار

حماسه‌ی شکوهمند انتظار، دشمنانی دارد که در ستیز با این آرمان بلند، آرام و قرار ندارند. رأس و رئیس این دشمنان، شخص ابلیس نابکار است؛ چنان‌که پیشوای همه‌ی پیشوایان پلیدی‌ها، هموست!

ابلیس از میان هم‌نوعانش - که همان جنّ باشند - و نیز از میان انسان‌هایی که حلقه‌ی غلامی او را به گوش آویخته‌اند، یاران و لشکریانش را برمی‌گزیند. ابلیس کاری می‌کند که پیروانش کاملاً گوش به فرمانش می‌سپرنند و با تمام وجود، در اجرای دستورهای شیطانی او، دست به هر کاری می‌زنند.

در این بخش، با گوشه‌ای از توطئه‌ی دشمنی با حماسه‌ی امید و انتظار آشنا می‌شویم و از کسانی سخن به میان می‌آوریم که با ترفندها و شگردهایی شیطانی،



با اساسی‌ترین عقاید مردم این مرز و بوم به دشمنی و جنگ برخاسته‌اند؛ همان‌ها که بیش از ۱۶۰ سال است در این مملکت آشوب و فتنه به پا کرده‌اند؛ همان‌ها که سه جنگ داخلی پریزیان و آسیب‌زا به این مملکت تحمیل کردند؛ همان‌ها که فتنه‌های فکری و فرهنگی آنان، مسلمانان بی‌خبر را به دام ابلیس می‌افکند؛ همان‌ها که با مظلوم‌نمایی‌های فریبنده، خویش‌تن را انسانی‌هایی خیرخواه و نیک‌اندیش جا می‌زنند؛ همان‌ها که شیعیان را مشرک، ددمنش، خون‌ریز، ستم‌گر، بی‌رحم و سنگ‌دل معرفی می‌کنند، همان‌ها که دانشمندان شیعه را گرگ و گرگ‌زاده و مارهای خوش‌خط و خال، لقب می‌دهند؛ آری، بهائیت، فرقه و تشکیلاتی است که با اجرای نقشه‌هایی که در حیفای اسرائیل طراحی می‌شود، اصل اعتقاد به اسلام و مهدویت را نشانه گرفته است. پیشوایان بایی و بهائی، با دعوی دروغین اصلاح جهان و جهانیان، آروزی آدمیان



را بہ بازی گرفتہ اند.

باب و پس از او بہاء اللہ، دو پیشوای اصلی این گروہ، با ادّعیٰ خدایی، اساس توحید را تخریب کردند و آرمان یکتاپرستان را در فراگیری توحید، بہ چالش کشیدند.

آنان با ادّعیٰ مہدویت و نبوت، باورہای مسلمانان را - کہ برخاستہ از متن قرآن و بیانات پیامبر خداست - آشکارا مسخرہ کردند.

بایان و در پی آنان بہائیان، اعتقاد شیعیان را مبنی بر آن کہ با ظہور قائم آل محمد بساط بی بنیاد بی داد از بیخ و بن برکنندہ می شود، پوچ انگاشتند.

آنان با موهوم شمردن حضرت صاحب الزمان علیہ السلام، کمر ہمت بر بستند تا با حماسہ ی پرشکوہ امید و انتظار، بہ مبارزہ برخیزند.

در این بخش، بہ بررسی نمونہ هایی از خیانت بایان و بہائیان بہ آرمان های انسانی و توحیدی و اسلامی و شیعی، می نشینیم و با گوشہ ای از ترفندہا و شگردہای شیطان در فریب آدمیان، آشنا می شویم.



دروغ‌گویی، آفت جوامع بشری

یکی از بدترین آفت‌هایی که در طول تاریخ گریبانگیر بشریت بوده، به کارگیری دروغ برای فریب آدمیان ساده‌لوح است. بنیان‌گذار این روش هم شخص ابلیس است. او برای فریب پدر و مادر ما انسان‌ها، یعنی حضرت آدم و حوّا علیهما السلام، به دروغ به نام نامی خداوند سوگند یاد کرد که خیر خواه آنان است.^{۵۱} آدم و حوّا که تا آن زمان نشنیده و نمی‌دانستند که ممکن است کسی سوگند دروغ یاد کند، فریب شیطان را خوردند.^{۵۲}

بدترین و بزرگ‌ترین دروغ آن است که کسی بر خدا دروغ ببندد. خداوند در این باره خطابی سخت عتاب‌آمیز دارد:

[ای پیامبر] بگو: به راستی، کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روی رستگاری نمی‌بینند. بهره‌ای [اندک] در دنیا [نصیبشان می‌شود] سپس بازگشتشان به سوی

۵۱. اعراف (۷): ۲۱.

۵۲. عیون أخبار الرضا ع: ۱۹۵؛ بحار الانوار ۱۱: ۷۸ و ۱۶۴ و نیز: احتجاج ۲: ۴۲۶.



ماست؛ سپس به سبب کفری که می‌ورزیدند، عذاب بس شدید به آنان می‌چشانیم.^{۵۳}
 یکی از ویژگی‌های حضرت بقیة الله همان است که در دعای ندبه می‌خوانیم:
 کجاست آن کس که بندهای دروغ و افترا را از هم می‌گسلد.^{۵۴}
 حال بینیم با آمدن سید باب که بهائیان امام زمانش می‌پندارند، بندهای دروغ و
 افترا گسسته شد.

انسان‌هایی که از دروغ و دزدی بدشان می‌آید، با کسانی رو به رو شدند که نه تنها
 بر خلاف ادعاهای پوچشان در ریشه‌کن ساختن مظاهر پلیدی کاری نکردند، بلکه
 خود، به سبب جنگ فرقه‌ای، منشأ و موجب دروغ و آدم‌کشی شدند. برخی از
 دروغ‌های باب و بهاء الله را برمی‌شماریم:
 باب، نخست ادعای بابت امام زمان را کرد و اندکی بعد، در مسجد وکیل شیراز به
 ظاهر از این ادعا دست کشید؛ ولی در خفا به ترویج همان عقیده‌ی بابت، مشغول
 شد. نخستین دروغ او همان ادعای بابت بود و دروغ بعدی‌اش، توبه‌ی ظاهری و

۵۳. یونس (۱۰): ۶۹ و ۷۰. بیش‌تر ترجمه‌ها را از ترجمه‌ی مرحوم فولادوند برگرفته‌ایم.

۵۴. آئین قاطع حَبَائِلِ الْكَذِبِ وَ الْاِفْتِرَاءِ. (اقبال الأعمال: ۲۹۷؛ بحار الانوار ۹۹: ۱۰۶)



ادامه‌ی همان سخن سخیف پیشین بود.
دروغ بزرگ‌تر باب آن بود که خودش را قائم موعود اسلام معرفی کرد و دروغ دیگرش آن بود که باز هم به دروغ، از همین ادّعا هم دست برداشت و توبه کرد.
دروغ دیگر باب آن بود که آیین اسلام را منسوخ اعلام کرد و خود، دین جدید و کتاب جدیدی آورد و مدّعی نبوت شد.
آخرین دروغ او - که بزرگ‌ترین دروغش به شمار می‌آید - آن بود که خودش را ذات خدا دانست و ادّعی الوهیت کرد.^{۵۵}
به این ترتیب، باب عدّه‌ی زیادی را فریب داد و آنان را واداشت تا به جنگ با مسلمانان برخیزند و عدّه‌ی زیادی کشته شوند و سپس موجب بروز فتنه‌ی بزرگ‌تری به نام بهائیت شد.
اما بهاء الله، دروغ‌گویی بود که باب شاگرد دبستانی مکتب او به شمار می‌آید. به علت کثرت دروغ‌های این جناب، اجازه دهید به ذکر یک مورد اکتفا کنیم:
بزرگ‌ترین دروغ او همان است که قرآن درباره‌ی چنان کسانی افشا می‌فرماید:

۵۵. به کتاب پیدایش، از سری کتاب‌های بهائی پژوهی، مراجعه فرمایید.

«و کیست ستم‌کارتر از کسی که بر خدا به افترا، دروغ می‌بندد یا می‌گوید: "به من وحی شده است" در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد و نیز کسی که می‌گوید: "به زودی من هم همانند آن‌چه را خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم." و کاش ستم‌گران را در گرداب‌های مرگ می‌دید؛ در حالی که فرشتگان دست‌هایشان را [به سوی آنان] گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند] جان‌هایتان را بیرون دهید. امروز [به سزای] آن‌چه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید.»^{۵۶}

او بر خداوند قهار دروغ بست و به خطاب به ناصرالدین شاه مدعی شد: "ای سلطان، من یکی از بندگان بودم. در بستر خویش آرمیده بودم. نسیم‌های سبحان بر من وزید و دانش همه چیز را به من آموخت."^{۵۷} به این ترتیب، او ادعا کرد که خداوند به او دانش الهی و آسمانی آموخته است. در سخنی دیگر، این دروغ را به صورت بزرگ‌تری عنوان کرد و گفت:

۵۶. انعام (۶): ۹۳.

۵۷. یا سلطان انی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرت علی نسائم السبحان و علمنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم. (مقاله‌ی شخصی سیاح، ص ۶۱، نسخه‌ی دیجیتال)

«ما کتاب‌های قوم را نخوانده‌ایم و بر دانش‌هایی که نزد آنان است، آگاه نشده‌ایم. هرگاه اراده کنیم که بیانات دانشمندان و حکیمان را یاد کنیم، تمامی آن‌چه در عالم و در کتاب‌ها و نوشته‌ها آشکار است، در یک لوح، پیش روی پروردگارت رخ می‌نماید و ما آن‌ها را می‌بینیم و می‌نویسیم.»^{۵۸}

کسی که چنین ادعای گزاف و گرانی دارد، افتضاحات فاحش علمی بسیاری در کتاب‌هایش به بار آورده است که از میان ده‌ها مورد، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم: بهاء الله در مهم‌ترین کتاب استدلالی‌اش در اثبات حقیقت باب و این که قرآن به آمدن او بشارت داده است، به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند و چنین می‌گوید:

... و این مضمونات در قرآن هم نازل شده، چنان‌چه می‌فرماید: «یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام» و علمای ظاهر، بعضی، این آیه را از علائم قیامت موهوم که خود تعقل نموده‌اند، گرفته‌اند. که مضمون آن این است که روزی که می‌آید خدا در سایه [ای] از ابر...^{۵۹}

۵۸. إنا ما قرئنا کُتِبَ القوم و ما أطلعنا بما عندهم من العلوم. کَلِّمَ أَرْدْنَا أَنْ تَذْکُرَ بَیِّنَاتِ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ یَظْهَرُ مَا ظَهَرَ فِی الْعَالَمِ وَ مَا فِی الْکُتُبِ وَ الزُّبُرِ فِی لَوْحِ أَمَامِ وَجْهِ رَبِّکَ تَرَى وَ نَکُتُبُ. (اسرار الآثار ۱: ۱۹۱)

۵۹. ایقان: ۴۷، نسخه‌ی ۱۵۷ صفحه‌ای. همین تحریف هم‌راه با نقل یک روایت دروغ در صفحه‌ی ۸۹،



کتاب ایقان کہ این مطلب در آن آمدہ است، در سال ۱۲۸۰ ہجری قمری نوشتہ شدہ^{۶۰} و در تمام ایقان ہایی کہ تا سال ۱۳۵۰ ہجری قمری نسخہ برداری یا چاپ می شدہ، بہ ہمین صورت نقل شدہ است. اما از این تاریخ بہ بعد کہ پیروان بہاء اللہ متوجہ یا متذکر می شوند کہ عبارتہ کہ بہاء اللہ بہ عنوان آیہ ی قرآن بہ آن استناد کردہ است، در قرآن وجود ندارد، بہ پیروی از پیشوای خود در خلاف گویی، بہ خیال خود آیہ را درست نقل می کنند و چنین اصلاح افتضاحی را انجام می دهند: ... و این مضمونات در قرآن ہم نازل شدہ چنانچہ می فرماید: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ.» و علمای ظاہر بعضی این آیہ را از علائم قیامت موهوم کہ خود تعقل نمودہ اند گرفتہ اند و مضمون آن این است: آیا انتظار می کشند مگر اینکہ بیاید آنها را خدا در سایہ ای از ابر؟

حتماً بہ خاطر دارید کہ بہاء اللہ مدعی بود کہ یک صفحہ ی نمایشگر یا مونیتور آسمانی کہ همان لوح الہی است، در برابر ایشان قرار دارد کہ ہر چہ را ارادہ کند،

نسخہ ی ۱۵۷ صفحہ ای آمدہ است کہ باز ہم در ایقان: ۹۵، نسخہ ی دیجیتالی اصلاح شدہ است؟!
۶۰. نوشتن کتاب ایقان از سال ۱۲۷۸ شروع شدہ و در سال ۱۲۸۰ پایان یافتہ است.

در آن می‌بیند. این جناب، آیه‌ی قرآن را آن‌گونه که در کتاب آسمانی‌اش^{۶۱} ایقان، آورده، نوشته است؛ ولی پیروان ناآگاه، آیه‌ی درست را آورده‌اند و برای آن‌که برداشت اشتباهی هم صورت نگیرد، بر خلاف نظر بهاء الله، ترجمه‌ی آیه را هم در متن کتاب آورده‌اند. راستی در این چاپ اصلاح شده، آدرس آیه را هم داده‌اند! داوری با شما.

فراموش نکرده‌ایم که یکی از برنامه‌های حضرت صاحب الزمان آن است که بندهای دروغ و افترا را بگسلد.

این‌گونه خلاف‌گویی‌ها در آثار پیشوایان و نیز مبلغان و نویسندگان بهایی، چنان فراوان است که شاید اگر توفیق رفیق راه شد، پژوهشگران "سایت بهایی پژوهی" نوشته‌ای مستقل در این باره، به خوانندگان گرامی تقدیم کنند.

همین‌جا به اشاره بگوییم: از همان روزگار بهاء الله یکی از تبلیغات دامنه‌داری که بهائیان به شدت به آن پای می‌فشردند و می‌فشارند، رواج یک دروغ بزرگ دیگر است و آن این‌که بهائیان مردمانی درست‌کار و راست‌گویند. چنان‌که گفتیم، ان شاء

۶۱. برای پی‌بردن به عظمت این کتاب از منظر بهائیان به گزاف‌گویی‌های شوقی‌افندی در کتاب قرن بدیع مجلد دوم، صفحه‌ی ۱۴۷ مراجعه فرمایید.



اللہ در این بارہ، در آیندہ، نوشتہ‌ای تقدیم خواهیم کرد و دروغ‌گویی‌های بیش‌تری از سران بہائیت و تشکیلات آن‌ها برملا خواهیم کرد؛ اما فعلاً بہ عنوان یک پرسش می‌گوییم:

مگر می‌شود کہ پیشوایان و مبلغان بہائی، ہمگی بلا استثناء، دروغ‌گویان بزرگی باشند، ولی پیروان آنان راست‌گو؟ نکند این ہم یکی از همان دروغ‌هایی است کہ ہر چہ بزرگ‌تر باشد و تکرار شود، سرانجام چنان می‌شود کہ مردم، خواستہ یا ناخواستہ، دانستہ یا ندانستہ، آن را باور می‌کنند!

این جاست کہ با چشم‌پوشی از ہر عقیدہ‌ای، خطاب بہ انسان‌های آزاداندیش می‌گوییم:

ای انسان‌ها،

باب و بہاء اللہ آرمان‌ها و آرزوهای شما را بہ سخرہ گرفتہ‌اند؛

شما از دروغ و دغل بدتان می‌آید؛

آگاہ باشید: آنان دروغ‌گوترین دروغ‌گویان‌اند!

بی‌تردید، بدانید: آنان دغل‌کارترین مدعیان اصلاحات‌اند!



شیطان، دشمن سرسخت توحید و یکتاپرستی خداوند همه‌ی آدمی‌زادگان را بر فطرت پاک توحید آفریده و یکتاپرستی را در سرشت و نهاد آنان به ودیعت نهاده است. شیطان، این دشمن دیرینه‌ی خدا و انسان، به مدد یارانش، بندگان را از مسیر معرفت خدا منحرف می‌کند و بندِ بندگی و عبادت خالق هستی را می‌گسلد.^{۶۲}

آری، شیطان نخستین کسی است که آشکارا در برابر خدای خالق هستی، کفر و بی‌دینی پیشه ساخت و اصلاً او بود که کفر را به وجود آورد.^{۶۳}

از همین روست که خداوند رسولانش را برمی‌انگیزد و پیامبران را پیاپی برای مبارزه با شرک و بت‌پرستی به سوی آدمیان می‌فرستد و سرانجام، به دست توانای حضرت مهدی، این آخرین ذخیره‌ی الهی، ریشه‌ی بی‌بنیاد بت‌پرستی و شرک،

۶۲. نهج البلاغه: ۴۳؛ بحارالانوار ۱۱: ۶۰.

۶۳. کافی ۲: ۳۸۶ و نیز: علل الشرائع ۲: ۵۹۴؛ بحارالانوار ۳: ۲۴۹ و عیون أخبار الرضا ع ۱: ۲۴۳؛ بحارالانوار ۱۰: ۷۸ و ۶۰: ۱۹۵.



برکنده می شود.

آری، با ظهورِ امام زمانِ چنان می شود که هیچ سرزمینی نمی ماند جز آن که ندای لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صبح و شام از آن جا به گوش می رسد.^{۶۴} مهم ترین و بزرگ ترین برنامه ی حضرت مهدی نابودی شرک و بت پرستی و کفر و بی دینی است.

اینک با این برنامه ی بالنده، بی تردید، ابلیس به جنگ با ترویج توحید در سرتاسر کره ی خاکی، برمی خیزد.

او مگر آرام می گیرد؟ مگر می گذارد تا به آسانی توحید و یکتاپرستی فراگیر گردد؟ این جاست که ابلیس هم کسی را برمی انگیزد که ندای شرک بردارد و بگوید:
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَسْجُونُ الْفَرِيدُ!^{۶۵}

هیچ معبودی به جز من زندانی تنها، نیست!

آری، بهاء الله، چنین به یاری شیطان برمی خیزد و ندای خدایی برمی دارد.

نه تنها او، بلکه، بسیاری از بابی ها نیز چنین ادعای گزافی داشته اند. این داستان را

۶۴. تأویل الآیات: ۶۶۳؛ بحار الانوار ۵۱: ۶۰.

۶۵. آثار قلم اعلیٰ: ۱: ۲۲۹.



– که به فکاهی بیش تر شبیه است – بشنوید:

گویا یکی از بهائیان، پنداشته بود که همانند دیگر سران بابی و بهائی، عبدالبهاء، پسر ارشد و جانشین بهاء الله نیز دعوی خدایی داشته و به مرتبه‌ی الوهیت نائل شده است! از این رو، نامه‌ای به جناب ایشان می‌نویسد و از مقام او جویا می‌شود. پاسخ عبدالبهاء چنین است:

... قسم به جمال قدم که این عبد از رائجہ [ای] که بوی ادعا نماید متنفر و در جمیع مراتب ذرہ [ای] از عبودیت را به محور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم؛ چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده؛ حضرت قدّوس روحی له الفداء، یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند؛ از عنوان کتاب تا نهایتش "إِنِّي أَنَا اللَّهُ" است و جناب طاهره "إِنِّي أَنَا اللَّهُ" را در بدشت تا عنان آسمان باعلی النداء بلند نمود و همچنین بعضی احبّاء در بدشت؛ و جمال مبارک در قصیده [ی] و رقائیه می‌فرماید:

«كُلُّ الْأُلُوهِ^{٦٦} مِنْ رَشْحِ أَمْرِي تَأَلَّهْتُ وَكُلُّ الرُّبُوبِ مِنْ طَفْحِ حُكْمِي تَرَبَّتْ»
ولی یک نفسی را نفرمودند که به عبودیت کما هی حقّها، قیام نمود و اگر چنانچه

٦٦. جمع «ألوه» برای کلمه‌ی «إله» در هیچ یک از کتب لغت یافت نشد؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به قرینه‌ی «تألّهت»، منظور از الوه، آلهه بوده است.



مقامی را بخواہم خدا نکرده از برای خویش، چه مقامی اعظم از فرع منشعب از اصل قدیم است؟ تَاللّٰہِ الْحَقُّ ذَلَّ رِقَابُ كُلِّ مَقَامٍ وَ خَضَعَ أَعْنَاقُ كُلِّ مَقَامٍ وَ رُتَبَةٌ لِهَذَا الْمَقَامِ الْعَظِيمِ! ع ع^{۶۷}

او در نامہ اش، نخست، بہ بہاء اللہ سوگند می خورد - همان کہ آفریدہ ای است کہ هیچ آغازی نداشتہ (!؟) - کہ حتی از بوی ادّعی خدایی ہم بدش می آید و ذرّہ ای از بندگی را (البتہ بندگی بہاء اللہ را) بہ دریاہای الوہیّت و ربوبیّت، تبدیل نمی کند. سبب این تنفّر را ہم آن می داند کہ خیلی ہا اظہار الوہیّت و ربوبیّت کردہ اند. آن گاہ بزرگانگی از بابی ہا را نام می برد کہ چنین ادّعی را - کہ او از بویش ہم متنفّر است! - داشتہ اند. سپس از پدرش یاد می کند کہ او دیگر بالای دست ہمہ ی خدایان بلند شدہ و چنین سرودہ است:

ہمہ ی معبودہا (الہا)، از تراوش امر من معبود شدہ اند!

و ہمہ ی پروردگارہا، از سرریز حکم من، پروردگار شدہ اند!

سپس می افزاید با وجود آن کہ بسیاری از بزرگان بابی و نیز پدر ایشان، ادّعی خدایی کردہ اند، امّا یک نفر ہم، چنان کہ شایستہ است، بہ بندگی قیام نکرد.

۶۷. مکاتیب عبدالبہاء ۲: ۲۵۴ - ۲۵۵.

از این عبارات دوپهلوی، چنان مستفاد است که در میان بابی‌ها - که پدرش هم از آن‌ها بود - بیش‌تر ادّعی‌ خدایی مطرح و مهمّ بوده تا بندگی خدا! آن‌گاه افتخار خود را آن می‌دانند که به مقام بندگی نائل آمده است و در پایان بیان می‌کند که اگر بخواهد مقامی را مدّعی شود، این‌که شاخه‌ای است که از اصل و ریشه‌ی قدیم (یعنی همان مقام خدایی پدرش) جدا شده، بزرگ‌ترین مقام برای او به شمار می‌آید. در پایان هم سوگند می‌خورد که گردن‌های همه‌ی مقامات و رتبه‌ها، در برابر مقام بندگی بهاء الله، ذلیل و خالص‌اند. ع ع هم امضای ایشان است؛ یعنی عباس عبد البهاء.^{۶۸}

اینک ای خداپرستان، ای موحدان، بنگرید که چگونه به جای گسترش توحید و یکتاپرستی، شرک و چندگانه پرستی، رواج یافته است. مگر یکی از برنامه‌های اصلی امام زمان گسترش توحید نبود؟ مگر بنا نیست که با ظهور حضرت صاحب الزمان، شرک از میان برداشته شود؟ و مگر باب و بهاء مروّجان شرک نبوده‌اند؟

۶۸. برای آگاهی بیش‌تر از ادّعی‌ خدایی باب و بهاء، به کتاب «خدای عصر ارتباطات» از مجموعه کتاب‌های سایت بهائی پژوهی، مراجعه کنید.



بایان و بہائیان، مخالفان سرسخت اسلام
به خاطر دارید کہ از دشمنی شیطان با آدمیان و یکتاپرستان سخن گفتیم؟ اینک
یادآوری می‌کنیم کہ شیطان با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین
پیامبر و نیز اسلام، به عنوان آخرین دین، دشمنی ویژه‌ای دارد. به فرموده‌ی
حضرت صادق علیه السلام شیطان چهار بار ناله‌ی ناامیدی و یأس سرداد:
روزی کہ خداوند او را نفرین و از رحمت خویش دور کرد و از درگاہش راند.
آن هنگام کہ از بہشت به زمین فرو فرستاده شد.
زمانی کہ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پیامبری برانگیخته شد.
آن روز کہ سورہی حمد نازل شد.^{۶۹}
حضرت علی علیه السلام می‌گوید:
ہنگامی کہ وحی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، من صدای ناله‌ای

۶۹. خصال: ۱: ۲۶۳؛ بحار الانوار ۱۱: ۲۰۴ و ۱۷۷: ۱۸ و ۲۴۱: ۶۰ و نیز: قرب الإسناد: ۷؛
بحار الانوار ۳۷: ۱۲۱ و ۲۴۱: ۶۰ و تفسیر عیاشی: ۱: ۲۰؛ بحار الانوار ۸۹: ۲۳۷ و قصص الأنبياء
راوندی: ۴۳؛ بحار الانوار ۱۱: ۱۴۵.

شنیدم. از رسول خدا پرسیدم: ای رسول خدا، این ناله چه بود؟ آن حضرت فرمود: این، شیطان بود که [به سبب پیامبری من] از این که عبادت شود، ناامید شد^{۷۰}

دشمنی ابلیس با نبوت رسول اکرم به آن سبب است که اسلام آخرین دین خداست و نابودی شیطان در پی فراگیری اسلام تحقق می یابد. از همین روست که او برای کُند کردن روند پیش رفت و پیروزی دین خدا، کسانی را برمی انگیزد که به دروغ، خود را پیامبر خدا بنامند و منکر خاتمیت رسول اکرم شوند. برای پیش گیری از این خطر، رسول خدا در هنگام وفات، همان هنگام که مسلمانان پیرامون آن عزیز گردآمده بودند، پس از سفارش هایی مهم، از جمله چنین فرمود:

هان ای مردم، هیچ پیامبری پس از من نخواهد بود و هیچ سنتی هم پس از سنت من نیست. پس هر کس که مدعی پیامبری شود یا آوردن سنتی دیگر را ادعا کند، دعوت و بدعتش هر دو در آتش اند و کسی که چنین ادعایی کند، او را بی درنگ

۷۰. نهج البلاغه: ۳۰۰، نسخه‌ی صبحی صالح؛ بحار الانوار ۱۴: ۴۷۵ و ۱۸: ۲۲۳ و ۳۸: ۳۲۰ و ۶۰: ۲۶۴.



بکشید و کسانی هم که از چنین دروغ‌گویی پیروی کنند، آن‌ها هم در آتش اند.^{۷۱} در ماجرای مسخره‌ی بدشت، در پی یک نمایش کودکانه، اسلام توسط عده‌ای بابی نسخ می‌شود و سپس باب هم با تأیید آن‌چه در آن نشست رخ داد، اسلام را نسخ می‌کند و آیین جدیدی را بنا می‌نهد و کتاب بیان را در برابر قرآن، می‌نویسد.

پس از او، بهاء الله نیز با ادعایی برتر، نه تنها خود را پیامبر می‌خواند، بلکه مُرسِل رُسُل و مُنزِل کُتُب می‌پندارد و با آرمان مسلمانان و بشارت‌های قرآن که همان "فراگیری اسلام در سرتاسر جهان" است به جنگ می‌پردازد.

البته پیش‌تر خواندیم که باب در پی خوردن یازده ضربه چوب - که بر کف پاهایش نواخته شد - از تمامی ادعاهایش دست می‌شوید و توبه می‌کند و بهاء الله هم که در کشور عثمانی می‌زیسته، از ترس مرگ، تا زمان مرگ، مدعایش را پنهان می‌کند و منافقانه در آن کشور عمرش را می‌گذارند و حتی پسرش عبدالبهاء هم بی‌آن‌که کوچک‌ترین سخنی از پیامبری پدرش بر زبان راند، سال‌ها

۷۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۶۳ و امالی مفید: ۵۳؛ بحار الانوار ۲۲: ۴۷۵ و ۷۶: ۲۲۲.

نه تنها در شکل یک مسلمان زندگی می‌کند، بلکه حتی خود را مؤدب به آداب اسلامی می‌نمایاند؛ به گونه‌ای که نه تنها نماز مسلمانان می‌خواند، بلکه نماز جماعتی را هم که پدرش حرام کرده بود، می‌گزارد و حتی امام جماعت هم می‌شود!^{۷۲}

جالب است بدانید که بهاء الله در بسیاری از آثارش، سختی‌هایی را که در سیاه‌چال تهران و نیز در تبعید به بغداد و استامبول و ادرنه و عکا، کشیده است، همه را به حساب همان ادّعای پیامبری‌اش می‌گذارد؛ در حالی که اگر هم داستان آن سختی‌ها درست باشد، همه‌اش به سبب تحرّکات سیاسی و فرقه‌ای او و اطرافیان‌ش بوده و ربطی به ادّعاهایش نداشته است. زندانی شدنش در تهران به علت دست داشتن در سوء قصد به جان ناصرالدین شاه بوده و داستان‌های مربوط به بغداد و استامبول و ادرنه و عکا هم به سبب اختلاف میان او و بانی‌های ازلی و بلواها و شرارت‌ها و آدم‌کشی‌های برخاسته از این جنگ فرقه‌ای بوده و هیچ ربطی به ادّعاهای او نداشته است.

۷۲. ریحی مختوم ۲: ۷۶۸.

اینک خطاب به مسلمانان می‌گوییم: بایّت و بہائیت یکی از همان حربہ‌های شیطان در مایوس کردن مسلمانان از آرمان‌های آسمانی آنان در فیروزی و فراگیری اسلام عزیز و حاکمیت قرآن و برقراری احکام آسمانی دین مبین اسلام است. آری، باب و بہاء با ادعاهای دروغین خود، بہ جنگ مسلمانان برخاستہ اند و ہم اینک نیز تشکیلات بہائی، با تمام توان، در کشورہای اسلامی، بہ تضعیف دین محمد صلی اللہ علیہ و آلہ دست می‌یازد. بریدہ باد دست‌هایی کہ بہ نام دین از آستین اسرائیل بہ در آمدہ تا بہ خیال خام خویش، بہ اسلام آسیب برسائند.



دشمنی ابلیس با صلاح و سامان جهان

برخی از دشمنی‌ها و شیطنت‌های شیطان را شناختیم. اینک با یکی دیگر از اقدامات این دشمن آشکار انسان‌ها، آشنا می‌شویم؛ همان که قرآن در باره‌اش هشدار می‌دهد:

«شیطان شما را از تهیدستی می‌ترساند و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ ولی خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آمرزش و بخشش می‌دهد و خداوند گشایشگر دانا است.»^{۷۳}

مگر نخواندیم که شیعیان، چشم‌انتظار آمدن مهدی موعود هستند؟ مگر بنا نیست که همه‌ی مظاهر بدی و زشتی و فقر و فحشاء و فساد و ستم و سیاهی، از میان برود؟

مگر پرچم دادگری آن دادگستر خدایی در سرتاسر گیتی به اهتزاز در نمی‌آید؟ خیانت دیگر باب و بهاء به شیعیان آن است که با وجود ادّعای آنان بر «آمدن امام

۷۳. بقره(۲): ۲۶۸.



زمان»، وضع جهان پس از کشته شدن مهدی موعودی کہ بنا بود وعده‌های الهی را بہ انجام رساند، چنان است کہ می‌دانیم.

آنان نہال ناپایدار ناامیدی را در دل‌های پیروان خویش نشانند. کدام ناامیدی بدتر از این کہ بہ تو گفته باشند با آمدن امام زمان بساط ہمہی ستم‌ها و سیاهی‌ها برچیدہ می‌شود و پس از گذشت بیش از ۱۶۰ سال شاهد باشی کہ روز بہ روز وضع جهان آشفته‌تر می‌شود؟

آری، این بہاء اللہ است کہ ۳۷ سال پس از ادّعی باب گفته است:
ما می‌بینیم کہ عدل زیر چنگال‌های ظلم و ستم است. از خدا می‌خواهیم کہ آن را نجات دہد! ^{۷۴}

و این عبدالبہاء است کہ ۷۷ سال پس از ظهور دروغین امام زمان ساختگی، دربارہی جنگ جهانی اوّل کہ در آن طی چهار سال حدود ۱۰ میلیون نفر کشته شدند، چنین می‌گوید:

۷۴. مجموعہ الواح: ۶۱ لوح برہان. سال ۱۲۹۷ هـ ق، ۳۷ بدیع. مبدأ تاریخ بدعت‌آمیز بہائیان روز ادّعی باب (پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ ق) است. ہر چند مبدأ تاریخشان قمری است، ولی گردش آن بہ شمسی است.

«ملاحظه می‌نمایید که جهان چگونه به یکدیگر در افتاده و اقالیمی چند به خون انسان رنگین گشته، بلکه خاک به خون مخمر (آغشته و آمیخته) گردیده نائره (آتش) حرب چنان شعله‌ای زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره چنین جنگ مهیبی واقع گشته [نگشته؟] سرها چون دانه شده و حرب چون آسیاب؛ بلکه اشد از آن، اقلیم آباد ویران شد و شهرها زیر و زبر گشت و قرای معموره (آباد) مطموره (سرنگون) شد. پدران بی‌پسر گشتند، پسران بی‌پدر شدند، مادرها بر ماتم نورسیدگان خون گریستند، اطفال یتیم شدند، نساء بی‌سر و سامان شدند، عالم انسانی در جمیع مراتب تدنی (سقوط) نمود، فریاد و فغان است که از یتیمان بلند است، ناله و حنین است که از مادران به اوج اعلی می‌رسد.»^{۷۵}

شوقی افندی، جانشین عبدالبهاء هم ۹۶ سال پس از ادّعی باب، چنین می‌گوید:

«چراغ دین خاموش شده و عالم وجود در تاریکی بی‌مانندی فرو رفته. تبعیضات ملّی بر همه جا چون وحش عمیاء (حیوانات درنده‌خوی کور) مسلط گشته و تضییقات دینی و نژادی در نهایت قساوت و بی‌رحمی است. نظریات و عقائد غلط با جمله‌های مرعب (ترسناک)

خود ستایش خدای یکتا را از ریشه بر آورده است. کابوس مادیت، جمیع طبقات را از حمله و فشار خود به لرزه انداخته، انحطاط اخلاقی و تنزل شأن دین چون هیولائی سهمگین متدرجاً (کم کم) با دندان‌های تند و تیز خود ارکان هستی را ریز ریز می نماید و رفته رفته اعمده (ستون‌ها) و ارکان حیات و هستی را بالمره (کاملاً) به سوی سقوط و دمار نیستی می کشاند.»^{۷۶}

و بالاخره، بیت‌العدل که سرپرستی بهائیان را به عهده دارد و آنان همانند گوسفندان، رام و مطیع، سراپا تسلیم، گوش به فرمان دستورهایش هستند، ۱۲۱ سال پس از آمدن منجی بهائیان، پیامی چنین آکنده از یأس و ناامیدی می فرستد:

«هر چند تشنجات و انقلابات این زمانه‌ی ظلمانی (تاریک) - که وجهش بر لامذهبی متوجه - شدیدتر گردد و جهان را بغتة (ناگهانی) غافلگیر سازد و هر چند که تأثیرات نامطلوب بر زوال (نابودی) مدنیت مادی‌ی کنونی، مساعی (کوشش‌های) جامعه‌ی پیروان اسم اعظم (بهاء الله) را متأثر سازد، باید قدم را ثابت داریم.»^{۷۷}

۷۶. گوهر یکتا: ۲۹۹-۱۳۵۸ هـ.ق، ۹۶ بدیع.

۷۷. ترجمه‌ی پیام آوریل ۱۹۶۴ بیت‌العدل. ۱۳۸۳ هـ.ق، ۱۲۱ بدیع

آری، این چنین است که باب و بهاء و به پیروی از آن دو، بایبان و بهائیان، به آرمان بلند مهدوی خیانت کرده‌اند.

مگر صدها روایت به شیعیان بشارت نداده است که با ظهور حضرت حجت علیه السلام بساط بی بنیاد بی داد، از بیخ و بن برکنده می شود؟ پس چه شد آن همه بشارت بر نابودی ستم و سیاهی و گسترش عدالت و روشنایی؟!

ما، شیعیان، به کوری چشم شیطان و ایادی اش، با امید و آرزو، هر بامداد، همان دعایی را زمزمه می کنیم که حضرت صادق به ما آموخته است:

خدایا، این غم [غیبت امام زمان] را از این امت با ظهور قائم آل محمد برطرف بفرما. آنان (کافران و منکران، از جمله بهائیان) ظهورش را دور می پندارند و ما آن را بسی نزدیک می بینیم.^{۷۸}

۷۸. اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا. (بحار الانوار ۸۳: ۶۱)



یا صاحب الزمان!

من، با همه‌ی وجود، به تو ایمان دارم و منتظرت هستم.
در انتظار روزی که بیایی، دانه‌های سُبحه‌ی انتظار را یک به یک و با هزار امید،
می‌شمارم و «العجل یا صاحب الزمان» می‌گویم.
از پنجره‌ی امید، دیده‌ی اشک‌بارم را به جاده‌ی انتظار دوخته‌ام و مشتاقانه، گاه
دولت تو را، آرزو می‌کنم^{۷۹}
مولای مظلوم من!

می‌دانم دل دریایی تو هم طوفانی است،
می‌دانم چشمان زیبایت به خون نشسته است،
می‌دانم که تو نیز از غم غیبت، دل مهربانت گرفته است،
می‌دانم که از گم‌راهی انسان‌های بی‌پناه اندوهناک‌ای،
می‌دانم از این که حتی بسیاری از شیعیانت نیز تو را وانهاده‌اند، خاطر نازنینت آزرده

۷۹. اِنِّی ... مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِکُمْ مُرْتَقِبٌ لِذَوَلَّتِکُمْ. (زیارت جامعه‌ی کبیره: عیون أخبار الرضا ع ۲: ۲۷۵؛
بحار الانوار ۹۹: ۱۳۱)

و افسرده است.

اما، آقای من، در این دوران پر محنت غیبت، در ایمان به تو پای می فشارم و استوار و پایدار می مانم و امید به آمدنت را در دل‌ها زنده نگاه می دارم. دلم مالا مال از ایمان و تسلیم در برابر فرمان توست.

اندیشه‌ای جز پیروی از تو ندارم.

می دانم که برای زمان ظهورت، اگر شده به اندازه‌ی داشتن یک تیر، باید آماده باشم و به یاری‌ات برخیزم.^{۸۰}

دعا می کنم که زنده باشم و در رکاب تو شمشیر بزنم.

از خدا می خواهم که اگر هم از دنیا رفتم، هنگامی که ظهور می کنی،

به اراده‌ی خدا زنده شوم و از قبر بیرون بیایم و به یاری‌ات بشتابم.^{۸۱}

هر روز که دعای عهد می خوانم، آرزومندانه همین را می گویم.

۸۰. غیبت نعمانی: ۳۲۰؛ بحارالانوار ۵۲: ۳۶۶.

۸۱. بخشی از دعای عهد که امام صادق خواندن آن را توصیه فرموده است: مصباح کفعمی: ۵۵۰؛ بحارالانوار ۵۳: ۹۵ و بحارالانوار ۸۳: ۶۱ و ۲۸۴ و ۹۱: ۴۱ و ۹۹: ۱۱۱ و نیز: البلد الامین: ۸۲)

آری، مهدی جان، نصرت و یاری ام، هر چند ناچیز، اما خالص و پاک، آماده برای تو و ارزانیات باد!

می دانم می آیی و زمین مرده را زنده می کنی.
می آیی و روحی تازه به پیکر نیمه جان اسلام می بخشی.
می آیی و عدل و داد را در سرتاسر زمین، ظاهر و فراگیر می سازی.
می آیی و اسلام را در همه جا مکننت و شوکت می بخشی.
برای یاری تو، در آن روز، که دور هم نیست و به زودی فرا می رسد،
آماده ام!